

۹ شماره / فروردین ماه / ۱۳۸۷
Issue 9 / April 17 / 2008

هنر جنس زن



همجنس زن

۱۳۸۷ / ۲۷ فروردین ماه / شماره ۹

Issue 9 / April 17 / 2008

hamjenseman@gmail.com

www.gfiran.bravehost.com



- مقدمه 2
- زنان برای بچه دار شدن هیچ احتیاجی
به مردان ندارند..... 3
- ازدواج همجنسگرا..... 4
- فرهنگ ایرانی..... 11
- کتاب جنسیت ما..... 13
- همجنس گرایی زنانه و جواب
همجنس من..... 28
- عادت ماهانه..... 33
- سفید و سیاه (قسمت هشتم)..... 37
- زن، در زندگی و مرگ..... 39
- تقدیر..... 42
- عشق 44
- جوادی فاستر 45
- ازدواج الن دی جنرس و پرتیا دروسی..... 46
- شعر 47
- قاب عکس..... 50
- سخنی با شما..... 53



به نام عشق

در باورهایم ، بودن با یک زن را ستایش می کنم ،
در باورهایم ، عشق مرزبندی نمی شود و نفسهای
خوش زن جیره بندی نمی شود ،

در باورهایم ، من همه ی او می شوم و او همه ی
من است ،

در باورهایم ، در کنار او به صبح می رسم و کسی
عشق را برای به دار زدن نمی دزد ،

در باورهایم ، دو زن با هم به اوج زندگی می رسند
و در لطافتی وصف ناپذیر در هم می تنند ،

چه قدرتی بالاتر از عشق دو زن؟

چه زیبایی بالاتر از عشق دو زن؟

چه عشقی بالاتر از عشق دو زن؟

در باورهای من ، همیشه زن همیشه زن ،

در باورهایم ، زن در زن می میرد و از او متولد می
شود ،

در باورهایم ، زن در زن نفس می کشد ، تازه می
شود ، زن می شود ،

در باورهای من ، همیشه زن همیشه زن

همجنس من



زنان برای بچه دار شدن هیچ احتیاجی به مردان ندارند

محققان دانشگاه نیوکاسل در انگلستان با دستیابی به یک موفقیت علمی، توانستند نیاز زنان به مردان را برای مادر شدن برطرف کنند! بر این اساس شاید در آینده ای نزدیک زنان برای بچه دار شدن هیچ احتیاجی به مردان نداشته باشند!

محققان دانشگاه نیوکاسل توانستند با گرفتن حجره های سلولی از تخمدان زنان (امبریو زنان) و تبدیل آن به اسپرم موفقیت بزرگی را امضا کنند. این یافته اولین گام استقلال کامل زنان از مردان می باشد. تحقیقات قبلی در این زمینه به برداشتن نمونه هایی از سلولهای بنیادی استخوان مردان و تولید اسپرم از آن منحصر می شد. حال محققان علاوه بر روشهای فوق، خود را برای تبدیل حجره های مغز استخوان زنان به اسپرم آماده می کنند.



به نوشته روزنامه پوستا چاپ ترکیه، اگر محققان علم بتوانند از مغز استخوان زنان به تولید اسپرم دست یابند زنان می توانند نوزادی کاملا همسان با DNA ی خودشان داشته باشند.

فرق بین جنسیت مرد و زن از تفاوت کروموزومی آنها ناشی می شود. در هر دو جنسیت، کروموزومهای X وجود دارد اما برای تولید اسپرم به کروموزوم Y نیز احتیاج است. به دلیل عدم وجود کروموزوم Y در زنان برخی محققان اعتقاد دارند یک اسپرم خالص از زنان به دست نخواهد آمد و در صورت بدست آمدن اسپرم از زنان، نوزاد قطعا دختر خواهد شد.



ازدواج همجنسگراها

قانون به رسمی شناختن روابط همجنسگرایی	
ازدواج همجنسگراها	
Belgium	South Africa
Canada	Spain
Netherlands	Norway
رسمی در بعضی از ایالت ها	
United States (MA, CA eff. 2008-6-14)	
رسمی شناختن ازدواج خارجی ها	
Aruba	
Israel	
Neth. Antilles	
United States (NM, NY, RI)	
زوج های ثبت شده	
Andorra	Luxembourg
Czech Republic	New Zealand
Denmark	Norway
Finland	Slovenia
France	Sweden
Germany	Switzerland
Hungary (eff. 2009-1-1)	United Kingdom
Iceland	Uruguay
رسمی در بعضی از ایالت ها	
Argentina (C, R, VCP)	
Australia (TAS, ACT, VIC eff. 2008-12-1)	



Brazil (RS)	
Canada (QC)	
Mexico (Coah., DF)	
United States (CA, CT, DC, HI, ME, NH, NJ, OR, VT, WA)	
ساکنین متاهل غیر رسمی	
Australia	Croatia
Austria	Israel
Brazil	Portugal
Colombia	
رسمی شناختن روابط را بازشناسی می کنند	
Argentina	Greece
Austria	Ireland
Australia	Italy
Brazil	Jersey
Chile	Latvia
China	Liechtenstein
Colombia	Lithuania
Costa Rica	Poland
Croatia	Romania
Cuba	Slovakia
Estonia	Taiwan
Ecuador	United States
Faroe Islands	(IA, IL, MD, NM, NY, RI)
روابط را به رسمیت می شناسند و ازدواج همجنسگرایان را باز شناسی می کنند	
Czech Republic	Norway
Denmark	Portugal
France	Sweden
Hungary	United Kingdom
Iceland	
New Zealand	
United States (CT, DC, HI, ME, NH, NJ, OR, VT, WA)	



ازدواج همجنسگرایان یا Same-sex marriage

زندگی دو همنس با هم به معنای خانواده.

تاریخچه رابطه همنسگرایی

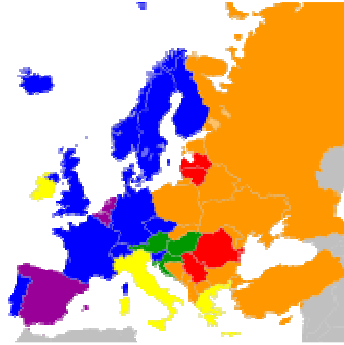
مدارکی وجود دارد که ثابت می‌کند، ازدواج همجنسگرایان از زمان ثبت تاریخ در کشور های



مصر و چین، یونان، رم و ژاپن وجود داشته است. زوج های معروفی همچون زوج مصری **Khnumhotep and Niankhkhnum** و زوج یونانی **Harmodius and Aristogiton** می‌توان نام برد. (برای اطلاع بیشتر در مورد زندگی این زوج ها و مدارک بدست آمده تاریخی می‌توانید به اینترنت مراجعه بفرمایید.) اولین بار استفاده از کلمه ازدواج "marriage" برای روابط همجنسگرایان در زمان امپراطوری رم می‌بوده است. حتی چندین ازدواج در آن زمان رسماً ثبت شده. با برپا شدن مذهب مسیحیت با روابط همجنسگرایان بر خورد دیگری به عمل آمد، که خود سر آغاز شکنجه همجنسگرایان گردید. در



سال 342 میلادی فرمانروای دین مسیحیت **Constantius** و **Constans** ازدواج همجنسگرایان را غیر قانونی اعلام نمودند. در سال 390 میلادی رهبران مسیحیت همچون **Valentinian II**, **Arcadius Theodoisus** روابط جنسی همجنسگرایان را غیر قانونی اعلام نمودند و کسانی که مرتکب این جرم می‌شدند را در ملا عام زنده زنده می‌سوزاندند.



Status of same-sex unions in Europe. ■ Same sex marriage recognised ■ Civil unions recognised ■ Unregistered cohabitation recognised ■ Issue under political consideration ■ Unrecognised or unknown ■ Same sex marriage banned

ازدواج همجنسگرایان در حل حاضر در پنج کشور رسمی می باشد. در سال 2001 هلند اولین کشوری بود که ازدواج همجنسگرایان را رسمی شناخت. ازدواج همجنسگرایان در کشور های بلژیک ، اسپانیا ، کانادا و جنوب آفریقا نیز رسمی می باشد.

ماساچوست در آمریکا اولین ایالتی بود که به همجنسگرایان اجازه دریافت سند ازدواج را داد. به این زوج ها تمامی حقوق زوج های دگر جنسگرا تعلق می گرفت، به جز داشتن حق مالیات مشترک و موکل همسر خود بودن. زیرا قانونی که در کنگره امریکا در سال 1996 تصویب شده است کلمه "ازدواج" را تنها به یکی شدن زن و مرد تلقی می کند و "همسر" به فردی اتلاق که جنسیت مخالف داشته و بعنوان شوهر و یا زن در یک رابطه باشد. ایالت کالیفرنیا نیز بزودی اجازه ازدواج رسمی را به زوج های همجنس گرا خواهد داد.

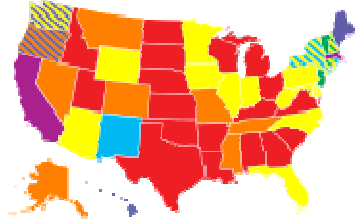
از دیگر ایالت های امریکا که در حال حاضر قانون سیول یونین و دامستیک پارتنر شپ را دارا هستند می توان

Connecticut, Hawaii, Maine, New Hampshire, New Jersey, Oregon, Vermont, Washington, D.C را نام برد.

Rhode Island و New Mexico, New York سند ازدواج زوج های خارجی را قبول دارند، اما امتیازی جهت رسمی بودن به آنها نمی دهند. بیست و شش ایالت در قانون اساسیشان ازدواج را تنها میان زن و مرد معرفی کرده اند، اما حقوقی قانونی را برای زوج های همجنسگرا در نظر گرفته اند.



در نیویورک ازدواج زوج های بیرون ایالت در ایالت رسمی شناخته می شود، اما زوج های همجنسگرا در خود ایالت نیویورک اجازه ازدواج را ندارند.



- اتحاد همجنسگرایان
- ازدواج همجنسگرایان
- رسمی شناختن سند ازدواج زوجهای همجنسگرا
- دامستیک پارتنر شپ (شریک هم بودن در موارد مشخص)
- ممنوع بودن ازدواج همجنسگرایان
- ممنوع بودن ازدواج از دید قانون اساسی ایالت
- ممنوع بودن ازدواج یا اتحاد همجنسگرایان

در استرالیا قانون، ازدواج همجنسگرایان را ممنوع کرده است ، اما دولت حاضر اتحاد سیویل یونین را با مراسم رسمی قبول دارد.



در اسرائیل با وجود غیر قانونی بودن ازدواج همجنسگرایان در خود کشور ، ازدواج همجنسگرایان رسمی شناخته می شود .

کانادا و اسپانیا تنها کشور هایی هستند که ازدواج همجنسگرایان را با تمامی حقوق رسمی و قانونی می شمارند.

افریقای جنوبی نیز در قانون ازدواج بسیار متناسب برخورد می کند.

Civil unions سیویل یونین (اتحاد مدنی)

اولین دولتی که سیویل یونین را در کشورش رسمی شناخته ، کشور دانمارک در سال 1989 شد.

Civil unions سیویل یونین (اتحاد مدنی) ، **civil partnership** سیویل پارتنر شپ (شراکت مدنی) ، **domestic partnership** دامستیک پارتنر شپ (شراکت داخلی) ، **unregistered partnership/unregistered** شراکت ثبت نشده و ثبت شده ، تمامی این اسامی روابطی است که دارای مزایای مختلف ازدواج می باشند.



در انگلستان ، شراکت مدنی **civil partnership** همانند ازدواج قانونی و دارای تمامی حقوق ازدواج برای زوج های می باشد. **Civil unions** سیویل یونین (اتحاد مدنی) در نیوزلند همانند **civil partnership** سیویل پارتنر شپ در انگلستان است که در آن تمامی حقوق زوجین مساوی می باشد.

در استرالیا در مناطق **Sydney, Melbourne, Tasmania** و **Victoria** سیستم شراکت ثبت شده وجود دارد و در **Queensland, South Australia, Northern Territory, Norfolk** **New South Wales** و **Island, Western Australia, Australian Capital Territory** شراکت ثبت نشده وجود دارد.

کشورهای مشترک المنافع ، اتحاد مدنی ، شراکت مدنی و ازدواج همجنس را در قانون مدنیشان قدغن شناخته اند. اما زوج همجنسگرا را بعنوان روابط متقابل "interdependency relationship" می شناسد.



جشن رسمی شناختن ازدواج همجنسگرایان در رژه افتخار اسپانیا در سال 2005

شراکت ثبت شده **registered partnership** در کشور های اسکانندیناوی تقریباً برابر با ازدواج می باشد.

حتی در سوئد و ایسلند اجازه به فرزندی قبول کردن بچه از پرورشگاه را به زوجین می دهند.

Domestic Partner Laws شراکت داخلی



طبق این قانون به لژیبن ها و گی ها، بسیاری از حقوق زوج های دگر جنسگرا را - بجز اجازه ازدواج - می دهند.

در سال 1950 در آمریکا مخالف ازدواج نژاد های مختلف بودند.

اما چندی بعد در سال 1967 قانون تغییر کرد. بسیاری از مردم بر

این باور هستند که قانون جلوگیری از ازدواج این گروه همانند

قانون جلوگیری از ازدواج همجنسگرا ها می باشد.



دامستیک پاتنر شپ یک رابطه قانونی و شخصی میان دو نفر می باشد که با هم زندگی می کنند و زندگی مشترک دارند، اما نه از لحاظ مذهبی ازدواج کردند و نه رسمی (سیویل یونین [civil union](#)) ثبت شده اند. در ایالت کالیفرنیا دامستیک پارتنرشپ برابر با ازدواج می باشد.

در صورتی که یکی از زوج های همجنسگرا دچار بیماری و یا مرگ شود زوج دیگر با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد. زیرا به این زوج ها اجازه ملاقات در بیمارستان و یا تشکیل مراسم دفن را نمی دهند. نه تنها در مراسم سوگواری نمی توانند شرکت کنند بلکه ممکن است خانه ای را که با هم ساخته بودن را نیز از دست بدهند.

قانون دامستیک پارتنرشپ از این گونه موارد جلوگیری می کند.

بسیاری از زوج های همجنسگرا دارای فرزند می باشند. والدین دگر جنس گرا ، حتی اگر ازدواج نکرده باشند حق قانونی نسبت به فرزند دارند ، اما والدین همجنسگرا تنها از طریق داشتن دامستیک پارتنرشپ می توانند نسبت به فرزند و موارد قانونی مربوط به او حق داشته باشند.

تفاوت دامستیک پارتنر شپ [domestic partnership](#) با سیویل یونین [Civil unions](#) در چیست ؟

در واقع هر دو یکی هستند اما اینکه چه حقوقی را در بر می گیرند بستگی به ایالت و یا کشور مورد نظر دارد. برای مثال ایالت کالیفرنیا قانون دامستیک پاتنرشپ بسیار جامعه ای دارد که نسبتا همانند ازدواج می ماند. اما در واشینگتن تنها صد عدد از حقوق زوج های دگر جنسگرا را به زوجهای همجنسگرا می دهد.



[Phyllis Lyon](#) و [Del Martin](#) اولین زوج لزبینی بودن که در امریکا در ایالت سافرانسیسکو ازدواج رسمی کردند. این زوج بعد از 51 سال زندگی با هم توانستند به صورت رسمی ازدواج کنند.



فرهنگ ایرانی



در فرهنگ ایرانی رسم بر این است که دختر به خانه ی بخت برود. پسر با دسته گل و یک جعبه شیرینی و چند سکه با موی مرتب و کفشهای واکس زده کالایش را خریداری می کند. کالایی که از شوق لباس عروسی و جشن ازدواج، و رهایی از بند خانه ی پدری سرمستانه بله را می گوید. در فرهنگ ما، ازدواج عمل مقدسی تعریف شده است. مرد نان آور خانه است و زن زاد و ولد می کند.

مرد زورگویی می کند چون مرد است. زن مظلوم واقع می شود چون زن است.

قالب بودن مرد بر زن در هر سطح طبقاتی دیده می شود. ایرانیهای مدرن و به اصطلاح فرنگ رفته روی این زورگویی کرم پودر می زنند و بوی تعفنش را با عطرها گران قیمت می گیرند. میله های زندانشان را طلا کوبی می کنند و با حرفهای بزرگ تو خالی، دم از آزادی و روشن فکری می زنند.

دخترهایشان را با بینیهای عمل کرده و آرایشهای آنچنانی با قیمت خیلی بالا می فروشند و هر چه قیمت بالاتر باشد، فخر و افتخارشان بالاتر است.

باز هم دختر به این حقارت تن می دهد. پدر به حساب بانکی می پردازد و مادر به دوره های زنانه که ماهرانه بر روی زجرهای شبانه اش سر پوش می گذارد.

دختر بر روی تختی پر از اضطراب در آغوش جسمی چند ملیونی می خوابد.

در فرهنگ ما هویت یعنی بی هویتی، در فرهنگ ما خواسته و نیاز تو یعنی بی حرمتی به عقیده ی پدر، خواسته ی مادر و نیاز شوهر....

یک زن ماهرانه تعریف شده است و هزاران افسوس که خود به این تعریف ها تن داده است و آنها را با روی باز پذیرفته است. نیاز روحی و واقعیتش را در زیر هزاران باید و نباید دفن کرده است و در افکار مرده اش زندگی می کند.

در فرهنگ ما، اگر از هویت یک زن و نیازهایش صحبت کنی اگر از این همه حق کشی دم بزنی در زیر سایه ی زور و سیاهی به دار زده خواهی شد و دریغ و درد که همان زنهایی که برایشان فریاد زدی با روحی مرده و تبسمی تلخ نظاره گر مردنت هستند.

در فرهنگ ما، یک زن همجنسگرا یعنی بی خدا و کافر، یعنی بیمار و آلوده به هرزگی، تعریفی که سالیان سال است وجود داشته است و بسیاری از مدعیان به فهم و شعور آن را یک مد و شیوه ی غربی می پندارند... مثل یک کالای جدید... مثل یک مواد مخدر قوی... دریغ و درد که افکارشان از



پوسیدگی گریه می کند و از وحشت قبول واقعیت طبیعی بودن این غریزه به نعره کشی و زورگویی رسیده اند.



آنها می ترسند، می ترسند دختری که دوستش دارند همجنسگرا باشد، به مردانگی و زورگویی بر می خورد... پس حساب بانکی پدر چه خواهد شد؟ مادر در دوره های زنانه اش به جای پوز شام عروسی و حساب بانکی دامادش از چه چیزی حرف بزند؟ چه کسی گلها را آب بدهد و کهنه ی بچه را عوض کند؟ پس چه کسی اولین نوه ی پسر را بیاورد تا به فامیل تو دهنی بزند و اگر دختر آورد متلک بشنود و در آخر طلاقش دهند؟

تکلیف چشم و هم چشمیها چه خواهد شد؟ تکلیف قانون مرد همین هست که هست و زن نباید دم بزند چه خواهد شد؟ ازدواج و تقدسش چه می شود؟

شاید زمان آن رسیده است که دست از این همه جهالت و حماقت بر داریم، از ارزشهایمان دفاع کنیم، مرد و

زن یک قانون کلی و مطلق نیست، دو زن هم می توانند در کنار هم زندگی کنند شاید پدر شاد نشود و یا مادر تمام تعریف هایش به زیر سوال برود، مهم نیست، مهم تو هستی، مهم نیاز درونی تو هست.

مهم زندگی کردن در کنار کسی است که دوستش داری و دوستت دارد. قانون را انسانها خلق می کنند. تو می توانی قانون زندگی را تعریف کنی. این حق هر انسانی است که آزاد باشد و کودک درونش را از شکنجه و ترس رها کند.

از خودت در این دنیا دفاع کن، در زیر پارچه ای که بر رویش قند می ساینند بدون عشق و حقیقت ننشین...

در زیر لباس عروسی هویتت را مخفی نکن، خودت را به زورگویی نفروش، با پای خودت به قربانگاه آرزوهایت نرو....

خودت باش، قدرتمند و قوی، سهم تو از این دنیا بالاتر از قفس طلایی است که تو را می بلعد.





جنسیت ما

برگرفته از کتاب

نوشته ی وندی سنفورد، ننسی هالی و الیزابت مک گی Our Bodies, Our Selves
گردآوری و ترجمه: رها

مقدمه

در طول زندگی مان، از تولد تا مرگ، ما زنان در کشف و ابراز خودجنسی مان توانمند باقی می مانیم؛ فانتزی های جنسی خود را کشف می کنیم؛ به بدن خویش عشق می ورزیم؛ از داشتن لذت جنسی احساس خشنودی می کنیم؛ عوامل تحریک جنسی مان را شناسایی می کنیم؛ و به بدن خود به عنوان منبعی برای کسب لذت بها می دهیم. بسیاری از ما به خاطره آموزه های دوران کودکی و نوجوانی از داشتن نیازهای جنسی احساس شرمگینی و گناه می کنیم و چه انرژی عظیمی را که صرف سرکوب نیازهایمان نمی کنیم. اکنون ما می خواهیم جنسیت را به عنوان بخشی اصیل و طبیعی از وجودمان بپذیریم و از آن بدون احساس گناه و سنگینی لذت ببریم.

همه ی ما، چه جوان و چه پیر، چه دگر جنس گرا و چه همجنس گرا، چه جذاب و چه ساده، و چه سالم و چه معلول فیزیکی، موجوداتی جنسی هستیم و این وجه جنسی مان در طول زندگی به همراه ما رشد و تغییر می کند. از این رو آموختن درباره ی جنسیت و سکس، جریانی همیشگی و مادام العمر برای همه ی ما است.

در ارتباط با همیارمان، سکس لذتی است که می خواهیم بدسیم و دریافت کنیم. گفت و گویی است لذت بخش و مفرح، گاه جدی است و سنگین و گاه پر شور و کودکانه، گاه یک نوازش دلنشین است و گاه یک نیروی پر عظمت، گاه ما را می برد به دنیایی زیبا و پر نشاط و گاه به دنیایی سخت و پر وحشت. سکس می تواند درهایی جدید برای نزدیکی و عشق ورزی باز کند و اگر به زور و فشار باشد می تواند منجر به آسیب شدید روحی و روانی شود.

در حال حاضر اکثریت زنان جنسیت خود را با مردان کشف و تجربه می کنند، بسیاری از زنان نیز جنسیت خویش را با زنان تجربه می کنند (بیش از ده درصد). این مجموعه از انتخاب های جنسی همه زنان را حمایت می کند و دعوتی است از زنان که خودجنسی خویش را بیش از پیش در یابند و از آن لذت برند.

تغییرات اجتماعی

انقلاب جنسی در دهه ی 1960 موانع بسیاری را که در راه کشف و رشد جنسی وجود داشت، از میان برداشت. در اواخر آن دهه، ما زنان گروه های کوچکی برای گفت و گو درباره ی تجربه ها و



احساسات جنسی بر پا کردیم. صحبت در باب مسائل جنسی برای بسیاری از ما کار ساده ایی نبود. خجالت و شرمگینی گاهاً مانع بیان افکار و احساسات ما می شد. صحبت هایمان گاه خنده دار بودند و گاه دردناک و در بسیاری از مواقع آرامش بخش. یکدیگر را تقویت می کردیم، با هم موانع و بندهای اجتماعی را به چالش می کشیدیم و بر صحت و قدرت نیازها و خواست های جنسی مان پا فشاری می کردیم. ما در کنار یکدیگر به مبارزه علیه فشارها، سرکوب ها، و ستم های جنسی برخاستیم و برای کسب برابری جنسی هم صدا شدیم.

در طی 20 سال گذشته کنار یکدیگر ایستادیم و جنسیت را دوباره تعریف کردیم، اما این بار بر اساس خواسته ها و تجربه های زنان و نه تصورات و خیالات "متخصصین" مرد. از خود پرسیدیم: «ما زنان چه می خواهیم؟ و برای رها شدن انرژی جنسی نهفته مان به چه امکانات و فرصت هایی نیاز داریم؟» تا به امروز به درون خویش رجوع می کنیم، تجربه ها و فانتزی های جنسی مان را بررسی می کنیم و تلاش می کنیم که معنایی عمیق تر و جامع تر از سکس خلق کنیم. در این میان از مبارزه علیه تبعیض جنسی، خشونت جنسی، فقر جنسی، همجنس گرا ستیزی و کالایزه شدن زنان در تبلیغات نظام سرمایه داری نیز بازنیستاده ایم. به تکاپوی خود برای بازسازی جنسیت به عنوان منبعی از شور و نشاط و قدرت و انرژی ادامه داده و می دهیم.

دوران کودکی

به دخترم نگاه می کنم. از صبح تا شب بدن او خانه ی اوست. او در آن و با آن زندگی می کند. هنگام دویدن از همه ی وجودش استفاده می کند. وقتی ناز خود را با دست هایش می مالد حس گناه نمی کند. تصویری از زشت یا بد بودن این کار ندارد. او از این مالش لذت می برد و بی شک و تردید آن را دنبال می کند. او می فهمد که چه زمانی دوست دارد نوازش شود و چه زمان تنها باشد. چقدر سخت است برای ما که به رابطه ی راحت و سالم با بدن مان باز گردیم.

تجربه ها و خاطرات کودکی جنسیت ما را شکل می دهند. با وجود نیاز ما به گفت و گو درباره ی مسائل جنسی، خانواده های ما به ندرت با ما در این زمینه صحبت می کنند. هر بار که انگشتانمان را به سوی واژن و کلیتورس خود می بریم نکن ها و نبایدها و شرمگینی ها آن چنان به سویمان هجوم می آورند که یاد گیریم هر عمل جنسی را ممنوعه و قبیح تلقی کنیم. با آغاز بلوغ، رشد و تغییرات جسمانی بدن ما را در هاله ایی از راز و شرمگینی فرو می برند. از رشد سینه هایمان شرمگین می شویم، خونریزی ماهانه را از اطرافیان پنهان می کنیم، و زیبایی هایمان را به فراموشی می سپاریم. در می یابیم که زیبایی از دیدگاه جامعه تعریف محدودی دارد و شروع به مقایسه ی خود با دیگران می کنیم. گاه آرام آرام در تنهایی و شرم فرو می رویم. برای بسیاری از ما تنها گذار طولانی زمان و کسب تجربه های مثبت می تواند این احساسات را کمرنگ یا محو کند.



بسیاری از ما اکنون کودکان خردسال داریم و آرزو داریم که آنها بر خلاف ما حس خوبی نسبت به بدن شان داشته باشند. با این حال غلبه بر آنچه خود در کودکی آموخته ایم گاه بسیار دشوار است.

چندین روز پیش من و دختر سه ساله ام در وان حمام بودیم. من دراز کشیده بودم و او را در میان پاهایم نشانده بودم. دخترم پرسید: «مامان تو مثل بابا آلت نداری؟» من جواب دادم: «نه عزیزم، مردها آلت دارند و زن ها کلیتورس.» دخترم بعد پرسید: «مامان کلیتورس تو کجاست؟» حالا باید چه می کردم؟! سعی کردم سرخ نشوم، پاهایم را از هم باز کردم و به دخترم کلیتورس ام را نشان دادم. چندان هم کاره سختی نبود! بعد از او پرسیدم: «می خواهی مال خودت را ببینی؟» با حرکت سر آری اش را نشان داد. من اول دست خودم و بعد دست کوچک او را به روی کلیتورس اش گذاشتم و او خندید.

دستاوردهای جنبش زنان در طی سال های اخیر ما زنان را در صحبت از مسائل جنسی با فرزندانمان راحت تر کرده است. می دانیم که هم برای ما و هم برای کودکانمان رشد جنسی جریانی همیشگی و مادام العمر است.

تخیلات جنسی

گاهی وقتی مشغول عشق بازی با خود یا فرد دیگری هستم خود را به روی موج ها معلق تصور می کنم. شاید به این معنا باشد که سرگردانی در اقیانوس را به بودن در رختخواب ترجیح می دهم. در هر حال این تخیل مرا به اوج می رساند و به من آرامش می دهد. معمولاً آن را قبل از ارگاسم دارم و باعث رسیدن من به ارگاسم می شود.

امروز در حالی که مشغول نرمش بودم چشم هایم را بستم و همیارم را به روی بدن عریانم تصور کردم. سینه هایم را روی صورت و دهانم می توانستم احساس کنم. بدن هایمان بیشتر و بیشتر در هم قفل می شدند. این خیالات به من برای همه ی روز انرژی دادند.

وقتی نوجوان بودم همیشه خیال پردازی می کردم که معلم ورزش هستم و تعداد زیادی دختر عریان روبه رویم هستند. من می توانستم به کنار هر یک از آنها بروم و سینه هایشان را لمس کنم. وقتی که این تخیل برای اولین بار در 13 سالگی به ذهنم آمد دچار احساس شرم شدید شدم. فکر کردم که قطعاً مریض و بیمار هستم. امروز اما از این تخیل لذت می برم چون می دانم لذت از بدن زن هیچ اشکالی ندارد.

یکی از تخیلات من عشق بازی با دو مرد است و من خود را بین آن دو تصور می کنم.

اکثریت انسانها تخیلات جنسی دارند. این تخیلات عمق وجود ما را نشان می دهند و ما را به کشف و کاوش خود جنسی مان تشویق می کنند. گاهی اما پذیرش برخی از تخیلات برای ما سخت است.

من از داشتن تخیلات جنسی می ترسیدم چون احساس می کردم می توانند مرا غافلگیر کنند و وجهه های منفی از وجودم را نمایان کنند.



من خود را برهنه در یک اتاق خالی و سفید تجسم می کردم. در اتاق پنجره ایی بود که هر کس از آن می توانست مرا ببیند و من جایی برای پنهان شدن نداشتم. هیجانی عجیب در این تخیل بود. من در حالی که این تخیل را در ذهنم می پروراندم خود را ارضا می کردم و به ارگاسم می رسیدم. اما بعد از ارگاسم همیشه دچار احساس شدید گناه می شدم. فکر می کردم که مریض هستم که از چنین تصویری لذت می برم.

ما آموخته ایم که تنها "یک" راه صحیح وجود دارد و هر گونه تفاوت را دال بر بیمار بودن خود می گذاریم. اگر مردان یا زنانی به غیر از همیارمان در تخیلات مان ظاهر شوند احساس می کنیم که به عشق مان خیانت می کنیم.

تخیلات جنسی ما را به دنیاهای اروتیک عجیبی می توانند برند و پذیرش این تخیلات نیازمند زمان و تمرین است. ما می توانیم از تخیلات جنسی خود لذت ببریم بدون اینکه در حقیقت مایل به اجرای آنها باشیم.

آیا این نگرش را می توان در رابطه با تخیلات "تجاوز" هم نیز داشت؟ برخی افراد بر این تصور هستند که داشتن تخیل تجاوز به این معناست که ما در حقیقت خواهان تجاوز هستیم. این تصور اما بسیار اشتباه است. خیال پردازی در این باره عملی انتخابی و خود خواسته است و بر خلاف تجربه ی واقعی تجاوز موجب شکنندگی و آسیب روحی و جسمی نمی شود. از آنجا که بسیاری از ما از کودکی فرا گرفته ایم که "دختر خوب" به دنبال سکس و لذت جنسی نیست، تصور یک سناریوی جنسی که در آن ما بدون خواست خود سکس داریم می تواند اروتیک باشد.

در یکی از هیجان انگیزترین تخیلات ام تصور می کنم که یک مرد و زن مرا به تخت خواب می بندند و با من عشق بازی می کنند. این حس اسارت برای من هیجان انگیز است. در زندگی واقعی من و همسرم گاهی در برابر هم کاملاً احساس شکنندگی می کنیم. این تخیل کمک می کند که من با این دینامیک قدرت و شکنندگی در ذهنم بازی کنم.

قابل درک است که بسیاری از ما شاید حس خوبی نسبت به تخیلاتی که زنان را اسیر خواسته های مردان تصور می کنند نداشته باشیم. برخی از ما پیش بینی می کنیم که با از میان رفتن مرد سالاری این گونه تخیلات نیز از میان خواهند رفت. تعیین صحت این پیش بینی اما دشوار است. در این مقطع زمانی مهم این است که ما تخیلات جنسی خود را به عنوان تجربه هایی سالم بپذیریم و از آنها همچون بخشی از وجودمان لذت ببریم.

خود ارضایی: عشق ورزی به خود

خود ارضایی یک راه لذت از بدن خویش است. در دوران کودکی ما از بازی کردن با بدن مان لذت می بریم. اما بسیاری از ما به تدریج از والدین، معلمین و مراجع مذهبی یاد می گیریم که نباید خود را به قصد لذت لمس کنیم. برخی از ما این هشدار را می پذیریم و باقی مانده تا به نوجوانی رسیده



ایم اما اکثریت ما پذیرفته ایم که خود ارضایی نوعی انحراف اخلاقی است چه خود آن را انجام دهیم و چه نه. از انجام آن احساس گناه و شرمگینی می‌کنیم؛ گاه آن را سعی می‌کنیم "فراموش" کنیم و گاه هیچ وقت دوباره آن را به عنوان منبعی برای کسب لذت کشف نمی‌کنیم.

من حتی نمی‌دانستم خود ارضایی زنان ممکن است! در 21 سالگی دوست پسرم کلیتورس و واژنم را آن قدر نوازش کرد که به ارگاسم رسیدم. بعد از آن تجربه به فکرم رسید: اگر او می‌تواند این کار را برای من کند پس خودم هم می‌توانم. در آن زمان حتی با مفهوم خود ارضایی آشنا نبودم. زمان زیادی طول کشید تا لذت و ارگاسم را حس و تجربه کنم.



خود ارضایی فرصتی است برای کشف و کاوش بدن هایمان. با خود ارضایی ما می‌توانیم عوامل تحریک و تهییج جنسی، لمس های اروتیک و موسیقی حرکت این لمس ها را کشف و بررسی کنیم. ما می‌توانیم جریان تحریک شدن و به ارگاسم رسیدن خود را یاد بگیریم بدون آن که نگران نیازها و قضاوت های همیار خود باشیم. ما

بعداً می‌توانیم در صورت تمایل کشف ها و آموخته هایمان را به همیار خود منتقل کنیم و دست های آن ها را به محل هایی که دوست داریم هدایت کنیم. برای ما زنان که همیشه یاد گرفته ایم برای تحریک و تهییج وابسته به "لطف آقایان" باشیم، دانش خود ارضایی می‌تواند به ما استقلال، آزادی و قدرتی چشمگیر دهد.

من همیشه فکر می‌کردم که خود ارضایی تنها در صورت نداشتن همیار و برای خالی شدن مقطعی مجاز است. امروز اما خود ارضایی را هم چون برقراری ارتباطی زیبا با خود می‌دانم. حالات و خواسته هایم عوض می‌شوند. گاهی دفعات خود ارضایی ام وقتی همیار دارم بیشتر است و گاه چندین و چند هفته به سوی آن نمی‌روم.

برای من در 73 سالگی خود ارضایی بهتر از داشتن یک رابطه ی دائم جنسی است. چون در بیشتر مواقع خواسته ها و علاقه هایم حالت جنسی ندارند. حفظ یک رابطه و صرف وقت و فکر برایم سخت است.

به کمک خود ارضایی ما می‌توانیم با دانش کاملتری از خود وارد روابط جنسی شویم. برای کسب لذت به همیار خود وابسته نخواهیم بود. این امر می‌تواند نوعی آزادی برای همیار ما نیز محسوب شود. بعد از یائسگی خود ارضایی می‌تواند مانع خشک شدن لایه های داخلی واژن شود.

همه کس اما از خود ارضایی لذت نمی‌برد.



من خود ارضایی را امتحان کرده ام، نه از سر غریزه که بیشتر برای کسب اطلاعات. گاهی همچون یک وظیفه می ماند. احساس می کنم که باید آن را به خاطر کشف و درک بدن ام انجام دهم اما بعد از چند دقیقه همیشه خسته می شوم. راستش را بگویم حوصله ام سر می رود. برای من خود ارضایی آن اثری که یک فرد دیگر می تواند روی من داشته باشد را ندارد.

اگر خود ارضایی برای شما لذت بخش نیست به حس خود اطمینان کنید و آن را انجام ندهید.

یادگیری خود ارضایی

اگر هیچ وقت خود ارضایی نکرده اید و مایل به انجام آن هستید ما شما را به امتحان آن تشویق می کنیم. ممکن است که در ابتدا حس عجیبی داشته باشید. باورهای درونی شده ایی چون «دختر خوب از این کارها نمی کند» یا «زن متأهل خوشبخت مگر چه کم دارد» ممکن است شما را دچار حس شک و تردید کند. ممکن است از دادن لذت و شادی به خودتان احساس شرم و گناه کنید. بسیاری از ما این احساسات را داشته ایم و این احساسات با گذشت زمان تغییر می کنند.

چند پیشنهاد:

زمانی مشخص به خود اختصاص دهید. تا آنجا که ممکن است برای خود فضایی راحت و بدون مزاحمت فراهم کنید. شما در انتظار معشوقه تان هستید و آن معشوقه خودتان هستید. یک دوش آرامش بخش بگیرید، بدن خود را با روغن یا کرم مالش دهید، آرام آرام شکل و فرم بدن تان را با چشم ها و دست هایتان حس کنید و خود را به گونه های مختلف لمس کنید. موزیک مورد علاقه تان را بگذارید، چراغ ها را ملایم کنید و برای خود شمع روشن کنید. به افراد و لحظاتی که در گذشته تحریک تان کرده اند فکر کنید. به دنیای فانتزی های جنسی پرواز کنید. با خود راحت و آرام باشید.

زنان از راه های گوناگونی خود را ارضا می کنند. ما می توانیم انگشت هایمان را مرطوب کنیم و اطراف و روی کلیتورس مان را مالش دهیم، می توانیم کلاهک کلیتورس و ناحیه واژن را نوازش کنیم، می توانیم از یک یا چند انگشت استفاده کنیم و دایره وار یا از بالا به پایین خود را لمس و تهییج کنیم. برخی از ما پاهای خود را جمع کرده و به تمام ناحیه ی جنسی و واژن مان فشار ریتیمیک و ثابت وارد می کنیم. می توانیم انگشت خود یا اشیای تمیزی هم چون خیار پوست کنده یا آلت پلاستیکی را داخل واژن خود کنیم. می توانیم سینه ها و باقی بدن مان را همزمان نوازش کنیم. برخی از ما دوست داریم فشار و لرزشی ثابت در سرتاسر ماهیچه های بدن مان ایجاد کنیم.

تا مدت ها من تنها مالش سکشوال واژن و کلیتورس خود را خود ارضایی می دانستم. اما بعداً فهمیدم که می توانم از طریق مخلوطی از تخیلات جنسی و سفت و شل کردن ماهیچه های دور واژنم به ارگاسم هایی لذت بخش برسم.



استفاده از بالش یا جریان آب از جمله دیگر راه های خود ارضایی است.

من دوش آب را به سمت کلیتورس ام هدایت می کنم و از تماس جریان آب با آن خیلی خوشم می آید. من واقعاً رابطه ای عمیق با این دوش عزیز دارم! وقتی صبح زود برای کار بلند می شوم و فرصتی برای سکس با همسرم نیست این چند لحظه ی زیر دوش واقعاً لذت بخش و انرژی بخش است.

در اثر تحریک جنسی واژن شما مرطوب می شود، برای تحریک بیشتر می توانید دهان خود را باز کنید، نفس سریع تر بکشید، صدا از خود بیرون دهید و بدن خود را با ریتم صدا و نفس هایتان حرکت دهید. با تحریک بیشتر ماهیچه های شما سخت و منقبض می شوند و ناحیه لگن تان گرمتر.

برای من چندین لحظه ی قبل از ارگاسم لذت بخش ترین بخش است. احساس می کنم که دیگر در کنترل بدن خود نیستم. در آن لحظات می دانم که قطعاً به ارگاسم خواهم رسید و آن چندین لحظه ی پایانی را می خواهم با تمام وجود احساس کنم.

برخورد آزاد و خالی از خود سانسوری در رسیدن به ارگاسم نقش موثری دارد. از نرسیدن به ارگاسم در اولین تجربه های خود ارضایی تان دلخور نشوید. از لمس و احساسات لذت ببرید و در فرصتی دیگر خود ارضایی را دوباره امتحان کنید.

من در لحظه و بی اختیار عمل کردن را دوست دارم. گاهی چندین ارگاسم دارم و گاهی هیچ. بهترین چیز در این لحظات داشتن توانایی برای انجام هر کاری که دوست دارم است. این آزادی و قدرت را در کمتر جنبه ی دیگری از زندگی ام دارم.

بعد های فیزیکی جنسیت ما

صدا، صحنه ، بو و لمس ، همگی در تحریک و تهییج ما مؤثر هستند. تخیلات جنسی، مکیده شدن سینه ، بوی بدنی آشنا، تصویرهای سکسی ، رویا، لمس بدن هایمان، نفس نفس های همیارمان در گوش هایمان و شنیدن " دوستت دارم " همگی می توانند در ما شوق و شور جنسی ایجاد کنند.

وقتی که تحریک می شوم، حالا چه تنها باشم و چه با همیارم، قلبم شروع به تپیدن می کند، صورتم سرخ می شود و چشم هایم می درخشند. واژنم مرطوب و زنده می شود و سینه هایم سخت می شوند. در حالت ایستاده کرختی عجیبی در پاهایم احساس می کنم. قلقلکی جنسی از سر تا نوک پاهایم احساس می کنم.

در صورت ادامه و تشدید این احساسات جنسی بدن ما دستخوش تغییراتی فیزیکی می گردد که آن ها را "واکنش جنسی" می نامند. این تغییرات ممکن است هر بار به شکلی جدید خود را نشان دهند، اما در مجموع از روندی مشخص پیروی می کنند. آشنایی با این روند برای ما مفید است.



در آغاز پروسه ی تحریک، رگ های ناحیه واژن و کلیتورس باز می شوند تا خون به آنها وارد شود. با پر شدن این رگها از خون ما در این نواحی سنگینی و دردی خفیف ممکن است احساس کنیم. (این مرحله ی مقدماتی Vasocongestion نامیده می شود.) در این زمان واژن شروع به تولید ترشحاتی می کند که به لغزنده و نرم شدن محیط واژن کمک می کنند. مرطوب شدن یکی از اولین نشانه های تحریک است. همزمان با این تغییرات فیزیکی، ماهیچه های بدن ما نیز سفت و منقبض می شوند. نفس های ما پر سرعت شده و نوک سینه هایمان بیرون می آیند. تمامی بدن مان زنده شده و لمس شدن را می طلبد.

ارگاسم

چنان چه لمس و تحریک کلیتورس (و دیگر نواحی جنسی) ادامه یابد بدن ما بیشتر و بیشتر تهییج و منقبض می شود. ارگاسم لحظه ایی است که این فشار و هیجان درونی انباشته شده به ناگهان آزاد می شود. این اتفاق اثر یکسری از انقباض های ماهیچه ایی غیر کنترل و لذت بخش است که با فشرده شدن، خون را از بافت های لگن با فشار بیرون می دهند. ما ممکن است این فشار را در واژن، مجرای ادراری و مقعد نیز احساس کنیم. برخی از زنان اما، ارگاسم را به همراه این گونه انقباض ها تجربه نمی کنند.

ارگاسم می تواند نرم و سبک هم چون یک سرفه، سکسه یا آه آرامش بخش باشد. گاه تجربه ایی پر احساس و گرما بخش است و گاه تجربه ایی مست کننده و پر شهوت که ما را برای لحظاتی از خود و زمانه غافل می کند. ارگاسم هایی که از طریق دخول انگشت، آلت مرد یا آلت پلاستیکی به دست می آیند گاه متفاوت هستند از ارگاسم هایی که با خود ارضایی به دست می آیند. تجربه ی ارگاسم در روزها و لحظات مختلف نیز می تواند متفاوت باشد.

در صورت نرسیدن به ارگاسم، رها شدن انرژی جنسی و بازگشت ماهیچه ها به حالت اولیه زمان بیشتری خواهد برد. ما ممکن است در واژن یا مجرای ادراری خود دردی خفیف و کوتاه احساس کنیم.

تعداد قابل توجهی از زنان هرگز ارگاسم را تجربه نکرده اند. آن گروه از ما که این تجربه را نداشته ایم احساس می کنیم که لذتی مهم از ما دریغ شده است. تمرین خود ارضایی، کسب اطلاعات و همکاری همیار ما می توانند ما را در رسیدن به ارگاسم یاری کنند. خانمی 53 ساله بعد از چاپ اول این مجموعه برای ما نوشت که چگونه پس از کسب این اطلاعات خود ارضایی را امتحان کرد و ارگاسم را برای اولین بار در زندگی اش تجربه کرد. در عین حال مهم است که ارگاسم تبدیل به نوعی فشار و مسئولیت جدید در روابط ما نگردد.



من هنگامی که برای رسیدن به ارگاسم خیلی تلاش می کنم نه تنها ارگاسم ندارم بلکه خسته و عصبانی هم می شوم. برای من بهترین شرایط وقتی است که راحت برخورد می کنم و می گذارم که ارگاسم به خودی خود اتفاق بیافتد.

برخی از زنان می توانند دو یا چند ارگاسم را به طور متوالی تجربه کنند (بر خلاف مردان). اما آگاهی این امر باعث ایجاد احساس کمبود و انتظار در بعضی از زنان شده است. حتی مردان هم ممکن است اکنون این انتظار نا به جا را از ما داشته باشند. خانمی برای ما از مردی نوشت که خانمش را به دلیل نداشتن ارگاسم های متعدد بیمار می دانسته است. یک ارگاسم هم به خودی خود لذت بخش و کافی است. رابطه ی جنسی حتی گاهی بدون نرسیدن به ارگاسم هم می تواند لذت بخش باشد. در نتیجه به دنبال آن چه باشید که برای شما لذت، آرامش و اعتماد به نفس می آورد.

نقش کلیتورس

لمس و مالش هر یک از اجزای بدن ما می تواند مهیج باشد. فشار پاها به یکدیگر، مکیده شدن سینه ها و یا لیسیده شدن گردن همگی می توانند در تحریک ما مؤثر باشند. با این وجود، کلیتورس، که حساس ترین عضو بدن زن است، نقشی اساسی در به اوج رساندن ما بازی می کند.

تا میانه ی دهه 60 اکثریت زنان از نقش مهم و پایه ای کلیتورس آگاه نبودند. عده ی معدود مطلع هم حرفی نمی زدند. کتاب های پزشکی و آموزشی (که نویسندگان آنها غالباً مرد بودند) همگی از نظریه ی معروف فروید که تحریک واژنی و نه کلیتوریسمی را برای زنان "بالغ" مناسب می دید پیروی می کردند. نظریه ی آلت-محور فروید دخول را به عنوان مبنا و پیش نیاز لذت جنسی تعریف می کرد و فرض می نمود که زن باید از آن چه مرد لذت بخش می یابد لذت برد. از این رو تمامی تئوری های روانشناختی لذت زنان از تحریک کلیتورس را احمقانه، نابالغ و بیمارگونه می پنداشتند و سکس دو زن با یکدیگر را تقلیدی خام از "کار واقعی" می نامیدند. در دهه 60 اما متحقیقین امور جنسی دریافته اند که تحریک مستقیم یا غیر مستقیم کلیتورس نقشی اساسی در رسیدن به ارگاسم دارد. آنها دریافته اند که ارگاسم زنان همیشه وابسته به تحریک کلیتوریسمی است هرچند برخی از زنان ممکن است با لمس نواحی دیگر نیز به ارگاسم برسند.

دانش دست یافته در مورد کلیتورس سطح لذت جنسی زنان را به طور چشمگیری بالا برد و زنان را از فشار تصورات فرهنگی غالب که زنان را "سرد مزاج" یا "غیر جنسی" می دانست رها کرد. کسب دانش در مورد کلیتورس و امکان خود ارضایی زنان را به سطح جدیدی از لذت، استقلال و اعتماد به نفس رساند. برای زنان این دستاورد ها حائز اهمیت فراوان شخصی و سیاسی بود.



کلیتورس را گاهی دکمه ی لذت می نامند. کلیتورس اما بیش از یک دکمه ی کوچک است و دارای چندین بخش می باشد. کلاهی کلیتورس (که قابل رویت است) متصل است به بدنه ای که از سر کلاهی شروع و تا دهانه ی واژن ادامه دارد. کلیتورس متصل به مجموعه ای از تیشوهای قابل نعوظ است که در سر تا سر ناحیه ی تناسلی گسترده هستند. این تیشوها به هنگام تحریک جنسی از خون پر شده و سخت و راست می شوند. این تیشوها در آلت تناسلی مرد هم وجود دارند.

با تحریک جنسی کلیتورس شروع به ورم می کند. شما یا همیارتان می توانید کلیتورس تان را به روش های گوناگونی (هم چون مالیدن، لیسیدن، بوسیدن و یا فشار) تحریک کنید. هر فشار یا نوازشی در ناحیه ی تناسلی و حتی در ران ها و پایین شکم می تواند کلیتورس را به حرکت در آورده و به سوی استخوان زهاری (Pubic Bone) فشار دهد. عده ای از زنان از لمس مستقیم کلاهی کلیتورس لذت می برند. برای باقی زنان اما لمس مستقیم کلاهی دردناک است. زیرا این ناحیه بسیار حساس است. مالش مستقیم کلاهی کلیتورس برای دراز مدت هم می تواند دردناک شود. با افزایش سن، پوست روی کلاهی گاهی به عقب کشیده می شود و این ناحیه بیش از پیش حساس می شود. از این رو پس از یائسگی پیشنهاد می شود که از روغن (lubricant) بیشتر استفاده شود تا مالش کلیتورس لذت بخش باشد.

مقاربت میان واژن و آلت مردانه کلیتورس را تنها به صورت غیر مستقیم تحریک می کند. حرکت آلت در داخل واژن لبه های داخلی واژن را به عقب و جلو حرکت می دهد. این لبه های داخلی به کلیتورس متصل هستند و در نتیجه حرکت لبه ها می تواند به حرکت و تحریک کلیتورس منجر شود. هنگامی که لبه های داخلی واژن سخت و ورم کرده می شوند، آن ها، هم چون ادامه ای از واژن، آلت مرد را در بر می گیرند و با حرکت آلت به جلو و عقب باعث افزایش اصطحاک کلیتوریسمی می شوند. با این وجود، اکثریت زنان برای رسیدن به ارگاسم در مقاربت های آلت-واژنی (Penis-to-Intercourse Vagina) نیاز به تحریک مستقیم و گاه طولانی کلیتوریسمی در قبل و بعد از عمل دخول دارند.

در عشق بازی زنان با یکدیگر معمولاً تمرکز کمتری به روی دخول گذاشته می شود و وقت و توجه بیشتری صرف تحریک کلیتورس می گردد. بسیاری از زنان از عشق بازی با مردان بالای 60 سال (که نعوظ را به دفعات کمتری می توانند داشته باشند) بیشتر لذت می برند زیرا تمرکز کمتری به روی دخول به عنوان هدف اصلی و نهایی سکس گذاشته می شود. چنانچه زنان شروع به کشف عشق بازی و سکس در شکل هایی و برای مدل غالب آلت-محور و دخول-محور کنند، کسب لذت جنسی و ارگاسم محتمل تر می شود.



نقش واژن و زهدان

زنان می توانند به تحریکات جنسی در سرتاسر ناحیه واژن و لگن خود پاسخ دهند. هنگامی که از نظر جنسی برانگیخته می شویم، تیشوهای واقع در یک سوم بخش بیرونی واژن از خون پر شده و عصب های این ناحیه نسبت به فشار و تحریک حساس تر می گردند.

چنانچه ماهیچه های این ناحیه واژن قوی باشند، ارگاسم راحت تر به دست می آید. تجربه بارداری و وضع حمل می تواند برای مثال این ماهیچه ها را قوی تر کند.

دو محقق در طی سال های اخیر ادعای کشف محل حساسی به نام نقطه ی جی (G-Spot) در پشت دیواره ی جلویی واژن و بین استخوان زهاری (Pubic Bone) کرده اند. آن ها معتقدند که با تحریک این نقطه در دخول، زنان ارگاسم را به همراه جاری شدن نوعی ترشح از مجرای ادراری شان تجربه می کنند. این ترشح ادرار نیست.

در حال حاضر این نظریه در میان محققین امور جنسی مورد بحث است. این نظریه آسایش خاطری است برای همه ی زنانی که همیشه فوران نوعی ترشح را در ارگاسم تجربه می کردند و توضیحی برای آن نداشتند. اما این خطر وجود دارد که ارگاسم از طریق نقطه ی جی تبدیل به نوعی ایده آل جدید و ساختگی برای زنان شود و در جهت دوباره گماشتن ارگاسم واژنی در مقامی بالاتر از ارگاسم کلیتوریسمی استفاده (یا سواستفاده) گردد. این نظریه می تواند منجر به ایجاد نوعی فشار جدید در زندگی ما شود و بسیاری از زنان را دچار احساس ضعف و کمبود بی مورد کند.

بخش های درونی واژن و زهدان برای ارگاسم برخی از زنان مهم هستند. اگرچه دو سوم بخش داخلی واژن و زهدان چندان حساس نیستند، فشار متداوم آلت مرد، آلت مصنوعی یا انگشت در این نواحی برای بعضی از زنان لذتی خاص دارد.

قدرت تعریف ارگاسم در دست کیست؟

چندین دهه ی پیش مسترز و جانسون اعلام کردند که تمامی ارگاسم ها از یک روند فیزیولوژیکی یکسان پیروی می کنند (تحریک کلیتورس به همراه انقباض های ماهیچه ایی در یک سوم بخش بیرونی واژن). امروز اما بسیاری از زنان از ارگاسم هایی می گویند که با این مدل اعلام شده همخوانی ندارند. برای مثال، ارگاسمی هست که با دخول و فشار در نزدیکی زهدان ایجاد می شود. در این ارگاسم گاهی نفس ناخواسته حبس می شود و در ارگاسم به ناگهان آزاد می شود. در این نوع ارگاسم، انقباض های ماهیچه ایی نقش چندان نادارند.

تعجب برانگیز نیست که تجربه های ارگاسم زنان متفاوت و متنوع است. با این وجود، امروزه در میان محققین امور جنسی بحث های زیادی درباره ی انواع ارگاسم و برتری بعضی بر دیگری در



جریان است. ما باید در برابر این بحث‌های به اصطلاح "تخصصی" هوشیار باشیم زیرا این بحث‌ها می‌توانند به تعیین دیگر باره‌ی یک نوع ارگاسم به عنوان "بهترین" و "برترین" منجر شوند، همان‌طور که ارگاسم واژنی (Vaginal) برای سال‌ها به عنوان بهترین و طبیعی‌ترین معرفی شده بود. بحث‌های حول ارگاسم و جنسیت زنان مرتباً در حال تخصصی شدن است. کسب اطلاعات صحیح و علمی درباره‌ی جنسیت طبیعتاً برای همه‌ی ما زنان مفید و لازم است. از این جهت انجام تحقیقات علمی و تخصصی تا حدی ضرورت دارد. با این وجود ما اعتقاد داریم که کامل‌ترین و قدرت‌بخش‌ترین دانش را با گفت و گو با زنان و از دل تجربیات آنها می‌توان به دست آورد.

یک راه برتر و صحیح برای تحریک و ارگاسم وجود ندارد. هر آنچه که لذت‌بخش است، ما را زنده می‌کند و به همیارمان نزدیک می‌کند صحیح است. خواسته‌ها و روحیات جنسی ما در مقاطع زمانی مختلف تغییر می‌کنند. چنان‌چه مدل‌های محققین با تجربه‌های شخصی ما همخوانی ندارند باید به خود اطمینان کنیم و از راه گفت و گو با دیگر زنان دانش خود را افزایش دهیم.

بکارت

در جامعه ما باکره فردی است که هرگز نزدیکی جنسی را تجربه نکرده است. از این نظر مردانی که هرگز سکس نداشته‌اند هم باکره هستند. با این وجود عمده‌ی فشار مسئله‌ی بکارت به روی زنان است. این فشار ما را دچار احساسات متناقضی کرده است.

مادر من همیشه می‌گفت بکارت هدیه‌ای است که من تنها یک بار می‌توانم به کسی دهم. پس بهتر است آن را تا جایی که می‌توانم نگاه دارم.

من روزی کلیسا را برای همیشه ترک کردم که با کشیشم درباره‌ی حرام بودن سکس با نامزدم بحث شد. او می‌گفت اگر من قبل از ازدواج سکس داشته باشم نمی‌توانم همسر وفادار و خوبی باشم. از آن موقع دیگر من به کلیسا نرفتم.

من هر عمل جنسی به غیر از دخول را انجام داده‌ام حتی سکس دهانی که به نظر من شخصی‌تر و نزدیک‌تر از هر کار دیگری است. اما با این وجود فکر "از دست دادن" بکارت مرا دچار نگرانی و شرم می‌کند. چرا باید همچین احساسی داشته باشم! مگر این کار چه فرقی از باقی کارهایم حداقل از نظر روحی دارد؟!!

مسئله‌ی بکارت تاریخچه‌ای قدیمی دارد. در یونان و روم باستان، زنان مستقل و خودمختاری را که در زیر سلطه‌ی مردان نبودند باکره می‌نامیدند. با گذشت قرن‌ها اما مسئله‌ی بکارت بار جنسی گرفت و بر خلاف ریشه‌های اولیه‌ی تاریخی‌اش نماینده‌ی نگرش‌های مردسالار که بدن زن را ملک مرد می‌خوانند گردید. حفظ بکارت تا پیش از ازدواج ضمانت می‌کرد که زنان چشم و گوش بسته و هم‌چون کالاهایی سالم از پدر به شوهر منتقل شوند و "شان و



احترام" خانواده را به اصطلاح حفظ کنند. از آن جا که در گذشته راهی مطمئن برای پیشگیری از بارداری وجود نداشت بکارت زنان تا پیش از ازدواج تضمین می کرد که تنها زنان متأهل باردار شوند.

امروزه والدین بیش از خود بکارت و حفظ آن از این نگرانند که دخترشان با چه کس و در چه سنی رابطه داشته باشد. عده ایی از والدین به تصمیم دخترشان برای برقراری رابطه جنسی در خارج از چهارچوب ازدواج احترام می گذارند و به دخترشان کمک روحی و فکری می کنند. بسیاری دیگر از والدین اما همواره به برخوردهای منفی و متعصبانه خود ادامه می دهند و دخترشان را تشویق/مجبور می کنند که تا پیش از ازدواج "باکره" و بی تجربه بماند.

به دلیل این گونه فشارها و باورها، ما ممکن است هر عمل جنسی به غیر از آمیزش جنسی را انجام دهیم و دچار بحران و سرگردانی شویم: از یک سو هم چنان پرده ی بکارت دست نخورده داریم و به اصطلاح "باکره" هستیم، ولی از سوی دیگر روحاً و جسماً درگیر روابط جنسی و لذت ها و بحران های خاص شان هستیم. اگر سکس را با دخول تجربه کنیم دچار احساس گناه و شرم می شویم و خود را برای داشتن کشش ها و نیازهای طبیعی جنسی سرزنش و محکوم می کنیم. این احساسات منفی می توانند مانع لذت ما از روابط جنسی گردند، ما را از شناخت ابعاد جنسی وجودمان باز دارند، ما را از آشنایی با راه های موفق پیشگیری از بارداری بازدارند، تصور ما را از سکس، لذت جنسی، عشق و خشونت های جنسی مخدوش و درهم کنند، و منجر به پذیرفتن خشونت و تجاوز از سوی ما و پنهان کردن آن از اطرافیان شوند. همزمان با این فشارهای بازدارنده ی سنتی، رسانه های عمومی و تبلیغات و تولیدات فرهنگی در جوامع سرمایه داری مرد سالار مدرن مرتباً زنان را به پذیرفتن مانورهای جنسی مردان تشویق/مجبور می کنند و افسانه ی مردسالار "در دسترس بودن دائمی زن" را تبلیغ و نرمالیزه می کنند. این فشارهای تبلیغاتی مدرن تفاوت چندانی از فشارهای سنتی ندارند و می توانند کنترل زنان به روی بدن و جنسیت شان را همچنان محدود کنند و موجب آزار و کالائیزه شدن مجدد آنها شوند.

ما باید در تصمیم گیری در باب داشتن یا نداشتن سکس آزاد باشیم و طبق آن چه خود صلاح می دانیم عمل کنیم. سکس معمولاً تغییراتی مهم در زندگی عاشقانه ما ایجاد می کند؛ از آن جا که تصمیم مهمی در زندگی ما است، بهتر است ما ابتدا شرایط و خواسته های خود را خوب ارزیابی کنیم، با دوستان خود مشورت کنیم و در صورت لزوم راهی مناسب برای پیشگیری از بارداری انتخاب کنیم. پاسخ منفی به فردی که به ما سکس یا هر عمل دیگری را پیشنهاد کرده تحت هرگونه شرایطی حق مسلم ما است، خواه آن فرد غریبه باشد و خواه دوست پسر، همیار و یا همسر ما.

برای ما و جامعه مفید است که نگرش خود به بکارت را تغییر دهیم. ما باید به بدن و خواسته هایمان احترام گذاریم و اعمال جنسی که برای آنها احساس شوق و آمادگی می کنیم را آزادانه و



مستقل برگزینیم. در این روش برخورد، بکارت بخشی جدایی ناپذیر از بدن، فکر و روان ماست و نه کالایی مخصوص و جدا از ما که باید همچون جواهر به بهای سلامت جنسی، روحی و فیزیکی ما حفظ شود. زیباست اگر به یاد آوریم که ما در واقع با هر همیار جدید و حتی با همیاری قدیمی در فصل‌های جدید زندگی عاشقانه مان باکره هستیم.

دوجنسگرایی

امروزه بسیاری از زنان در حال برقراری روابط صمیمی جنسی با زنان هستند و یا به داشتن همچون روابطی فکر می‌کنند.



از خودم می‌پرسم آیا من دوجنسگرا هستم؟ یا شاید این هم یک فانتزی جدید است که من می‌توانم هم همیار مرد و هم همیار زن داشته باشم.

من سال‌ها است که با زنان بوده‌ام اما پارسال یک دفعه عاشق یک مرد شدم. برایم یک شوک کامل بود.

زمانی که من با زنان شروع به داشتن روابط عاشقانه کردم، بیشتر می‌خواستم با آنها به عنوان دوستانم درجه‌ای جدید از صمیمیت و نزدیکی را تجربه کنم.

گاهی مواقع، تصور دوجنسگرا بودن می‌تواند ما را در گزار از یک هویت جنسی به هویتی دیگر یاری دهد.

من به خودم و دوستانم سال‌ها می‌گفتم: من دوجنسگرا هستم. در واقع اما منظورم این بود که من لذت‌بخش هستم و از اقرار آن می‌ترسم.

برای بسیاری از ما اما دوجنسگرایی وضعیتی موقتی و در برزخ نیست.

من خودم را دوجنسگرا، همجنسگرا و حتی دوجنسگرا نامیده‌ام اما هیچ وقت حس نکردم که هیچ کدام از این لقب‌ها به من تعلق دارد. من عاشق افراد می‌شوم و نه جنسیتشان.

عشق ورزی به هر دو جنس چشموهای ما را به دنیا‌های سیاسی و اجتماعی جدیدی می‌تواند باز کند. اگر روابط عاشقانه‌ای ما همیشه با مردان بوده است، رابطه با زنان ما را با دنیای زنان همجنسگرا و لذت‌ها و ستم‌های خاص خودش آشنا می‌کند. به زودی متوجه می‌شویم که باید در مراکز عمومی بیش از آن که تصور می‌کردیم محتاط باشیم و همجنسگرا ستیزی را برای اولین بار شخصاً تجربه می‌کنیم. دوستی‌های زنانه‌ای ما ابعاد جدیدی پیدا می‌کنند.



خوابیدن با یک زن احساس مرا برای دوستان صمیمی زنم خیلی عمیق تر کرد. بسیاری از اوقات من احساسات جنسی و عاشقانه ام را در خودم می ریزم. دوستم را می بوسم و یا در آغوش می گیرم و او هیچ ایده ایی از آن چه در ذهن من می گذرد ندارد. این شوق و شور در من فوق العاده است، شبیه باز شدن یک دریچه و یا شکوفا شدن است.

اگر همیشه با زنان بوده ایم عشق ورزی به یک مرد ما را برای اولین بار وارد فرهنگ غالب دگرجنسگرا می کند. برای اولین بار می توانیم جذب جامعه شویم و احساسات خود را در مراکز عمومی سانسور نکنیم. در عین حال ممکن است که با کلیشه ها و نقش های جنسی دنیای دگرجنسگرا وارد کشمکش شویم. اگر قبل از یائسگی باشیم فشار پیش گیری از بارداری را برای اولین بار تجربه می کنیم.

برای ما زنان دوجنسگرا، نامرئی بودن مشکلی اساسی است. عده کمی از وجود ما مطلع هستند و ما جایی برای خود در دنیای لذتین ها و در دنیای دگرجنسگرایان نمی بینیم. وقتی آشکار سازی می کنیم، هر دو این دنیاها ما را مورد قضاوت قرار می دهند.

من در صحبت کردن درباره ی احساساتم خیلی محتاطم چون می ترسم که به من بگویند تمایلات ام اشتباه هستند.

دوستان دگرجنسگرا ممکن است از روابط عاشقانه ی ما با زنان ابراز ترس، حیرت و حتی تنفر کنند. دوستان همجنسگرا حس اعتماد و اطمینان شان به ما را شاید از دست دهند زیرا می ترسند که ما به سوی دنیای راحت دگرجنسگرا برویم و به خواهران همجنسگرای خود آسیب زنیم. اگر ما به عنوان زنی لذتین به مردی عشق ورزیم، زنان لذتین گاهی ما را بی وفا و خیانت کار می دانند.

تمامی این قضاوت ها ما را دچار احساس تنهایی و انزوا می کند. احساس می کنیم که باید یک شخصیت ثابت برای خود بسازیم.

آدم ها به من فشار می آورند که بگویم بیشتر "چی" هستم.

پذیرش و درک دوجنسگرایی از سوی زنان به ما کمک می کند که دایره های اجتماعی راحت تری برای خود بسازیم، و پیش فرض های غالب درباره ی اینکه زنان "باید" چگونه دوست بدارند و به چه کس عشق ورزند را به چالش بکشیم.

ادامه دارد...



یکی از دوستان در نشریه چراغ شماره 40 مطلبی راجهت توصیف زنان همجنسگرا نوشته

است. ما در جواب این دوست گرامی از زبان لژبین ها تعریف درست را بیان می کنیم.

ابتدا مطلب و سپس پاسخ ما را بخوانید.

www.cheraq.net

همجنس گرایی زنانه و معنای درون فرهنگی آن در زبان فارسی

سه‌ند شمس اسحاقی

شاید برای بسیاری از ایرانیانی که در ایران زندگی می کنند، تمایلات همجنس خواهانه چه از نوع مردانه و چه از نوع زنانه آن معنا و مفهومی نا مانوس داشته باشد؛ بدلیل آنکه شرایط حاکم بر فضای فرهنگی و اجتماعی ایران به پشتوانه متضمن‌های قانونهای آن طی سه دهه گذشته امکان بسط و ترویج این مفاهیم در بین افکار عمومی را فراهم نکرده است لذا طبیعی به نظر می رسد که بخش عمده ای از ایرانیان داخل ایران بنا به تضیقات فرهنگی و اجتماعی حاکم، حقوق همجنسگرایان ایرانی را نه تنها به رسمیت نشناسند بلکه این گرایشات می تواند تداعی کننده معنا و مفهومی غریب و بیگانه برای آنها باشد .

اما نکته‌ی حایز اهمیت دیگری که می تواند مورد توجه قرار گیرد آن است که چه بسا در ذهنیت عمومی شهروندان ایرانی تمایلات همجنس خواهانه چه از نوع مذکر (GAY) و چه از نوع مونث (LESBIAN) با این تلقی که در فرهنگ غرب متولد شده و خاستگاهی کاملاً غربی و غیر ایرانی دارد، به باور نا پذیری آن در میان افکار عمومی دامن بزند و این مسئله باری مضاعف بر دوش جامعه همجنس گرایان ایرانی در رسیدن به حقوق اجتماعی و مدنی تحمیل کند در صورتیکه پیشینه یابی معنایی و مفهومی همجنس گرایی در فرهنگ و زبان فارسی نشان می دهد که این تمایلات خاستگاهی خارجی در فرهنگ ایرانی نداشته و معنا و مفهومی درون فرهنگی نیز داشته است بنابراین گرایشات همجنس خواهانه یک معنای صرفاً وارداتی از فرهنگ غرب نیست بلکه بدلیل شرایط حاکم بر جامعه ایران طی چندین دهه این گرایشات و پیروان آنها امکان ترویج و اشاعه مبانی فکری و نظری خود را نداشته اند و باورپذیری آن در افکار عمومی سیری فققرایی را پیموده است و خود چالشی پیش روی همجنس گرایان ایرانی در رسیدن به حقوق شهروندی است.



در پیشینه یابی و معادل یابی « زن همجنس گر » در زبان فارسی با استناد به فرهنگ دهخدا به واژه های متعددی بر می خوریم که نشان از قدمت آنها در فرهنگ ایرانی است :

سه واژه در کاربرد، به معنی مجامعت زن با زن در فرهنگ دهخدا آورده شده است که آلتی واسطه برای برای برآوردن شهوت در مجامعت میان زنان بکار گرفته می شده است که این واژگان عبارتند از:

1- سَحَّاقَة

2- سَعْتَر باز

3- طَبَق زن

این سه واژه معنایی کاملاً یکسان داشته و مترادف محسوب می شوند و در معنی این سه واژه آورده شده است:

1- سَحَّاقَة:

« زن سَعْتَری، امراة سَحَّاقَة؛ سَعْتَری: سَعْتَر باز است که زن چرمینه باز باشد، زنی که با آلت چرمین با زن دیگر مجامعت کند

سنایی از معنای کاربرد این واژه در بیت زیر آورده است:

مروزی در راه دین با دنگ رعنایی ساز

سَعْتَری از ننگ هر نامرد گردد سَعْتَری «

2- سَعْتَر باز:

« زنی را گویند که چرمینه ببندد و با زن دیگر مجامعت کند و آن چرمی است که بصورت و هیات آلت تناسل دوخته اند، زن سَحَّاقیه یا طبق زن (3) و چون این قسم زنان چرمینه نیز می بندند بمجاز به معنی زنی که چرمینه بندد و با زن دیگر جماع کند استعمال یافته و این عمل را « سَعْتَری کردن » خوانند و حق آن است که سَعْتَر در اصل به معنی امر مذکور است چنانکه لفظ سَعْتَر باز بر آن دلالت دارد و چون عین در فارسی نیامده شاید زبان دیگر باشد.»

3- طَبَق زن:

« سَعْتَری، سَحَّاقَة

خاقانی در بیت شعری آورده است:



طبقات طبَق زنان بینی

با توجه به وجه معنایی این واژگان در می یابیم که به زنی اطلاق می شود که با آلتی شبیه آلت مردانه (ابزاری مشابه DILDO) زنی با زنی دیگر نزدیکی می کرده است در حالیکه لزبین (LESBIAN) در معنای غربی آن الزماً به معنی استنشاه دو زن با DILDO نیست و گرایشات متنوعی از لزبین (هم جنس گرایی زنانه) وجود دارد که برخی بکارگیری آلت را درهمخواهگی ها مورد استفاده قرار می دهند و برخی دیگر خیر.

درهمین رابطه واژه DILDO دارای معادل‌های متعددی در زبان فارسی است و به صراحت قابل معادل گیری و استفاده است در جستجوی معادلی برای DILDO به واژه های زیر بر می خوریم که اینچنین معنی شده است:

- 1- کیر کاشی: چیزی است که در کاشان بصورت کیر سازند و زنان طبَق زن بکاربرند، چیزی که به شکل آلت تناسل از چرم و جزء آن سازند و در سفر زنان استفاده کنند.
- 2- چرمینه: آلتی که از چرم سازند و زنان حکه پر فرو کنند
- 3- چیرچنگ: ارجاع به مچاچنگ
- 4- حجت محکم: آلتی مصنوعی که زنان حکه بر خود فرو کنند
- 5- سابوره: از مترادفهای کیر کاشی
- 6- کیرمان: از مترادفهای کیر کاشی است
- 7- مچاچنگ: کیری باشد از ادیم سَعَتَریان دارند، آلت چرمی که زنان بدکاره استعمال کنند.
- 8- مسماچنگ: مسماچنگ آلتی چرمینه مانند آلت رجولیت که زنان تیز شهوت جهت دفع شهوت خود بکار برند.

بهر روی شاید معادل گیری سه واژه نامبرده شده در حالت کلی و عام منطبق با تعریف لزبین در معنای غربی آن نباشد اما در معنا، نشان از گرایشهای جنسی زنان به زنان بوده است که در فرهنگ اجتماعی قدمای ما کاربردهای معنایی خود را داشته است.

در جواب دوست عزیز

باز هم جای شکرش باقی است که بعضی از روشنفکران و به اصطلاح اهل کتاب به این نتیجه رسیده اند که لزبین بودن از غرب به ایران عزیزشان وارد نشده است و خدایی نکرده یک مد و یا روند غربی نیست که فرهنگ غنی ما را به خطر انداخته باشد و از سالها پیش در ایران دیده شده



است. اما اگر این عزیزان مایل به دفاع و دلسوزی هستند سعی کنند کامل و درست این کار را انجام دهند و با دادن اطلاعات اشتباه و یا ناقص مشکل را دو چندان نکنند.

همجنسگرایی غریزه ای است که در هر جامعه و قشری وجود دارد و از بدو تاریخ بشر نیز وجود داشته است و اصلاً عجیب نیست که در ایران دیده شده است. مگر یک زن ایرانی با زندهای دیگر فرقی دارد؟

اما متأسفانه از آنجایی که هیچوقت تعریف درستی از واقعیت زنان همجنسگرا نشده است و هر تعریفی هم که وجود دارد در ابتدا از دیده مردان همجنسگرا و یا زنان دوجنسگرا بوده است که به اشتباه خود را همجنسگرا می دانند.

لازم به ذکر است که لزیبین ها در روابط جنسیشان به هیچ عنوان از دیلدو و یا وسایل سکس دیگر که شباهت به آلت تناسلی مردان دارد استفاده نمی کنند و از این کار هم هیچ لذتی نمی برند. یک لزیبین به تنهایی و به طور کامل از بدن یک زن لذت می برد.

طبق زنی در زنان همان خود ارضاعی است که مختص زنان همجنسگرا نمی باشد، زنان دوجنسگرا و دگرجنسگرا نیز این کار را انجام می دهند.

بستن وسیله چرمی و جایگزین کردن آن به عنوان آلت تناسلی مرد تنها مربوط به روابط جنسی زنان دوجنسگرا است، که از دخول آلت تناسلی مردان لذت می برند و این کار در مورد لزیبین ها صدق نمی کند. یک لزیبین از نظر تعریف کتابی؛ زنی است که از نظر حسی و جنسی به هم جنس خود تمایل داشته باشد.

هر لزیبین، یک انسان است. یک زن است. در این مرحله اکثر لزیبین ها در شناخت خود و رفتار ظاهریشان دچار سردرگمی می شوند که گاهی باعث ایجاد رفتار و ظواهر مختلف در بین آنها می گردد. لزیبین زنی است که هم از نظر حسی و هم از نظر جنسی به همجنس خود گرایش داشته باشد. این گرایش، مسئله ایست ذاتی که اکثر لزیبین ها، از دوران کودکی، به طور ناشناخته به آن پی برده و در جوانی و گاه دیرتر، به آن اشراف پیدا می کنند.

گرایش حسی در یک لزیبین یعنی علاقه قلبی به همجنسش و گذراندن تمامی اوقاتش با او. یک لزیبین در حضور یک زن احساس آرامش می کند و می خواهد تمام خوشی ها و نا خوشی هایش را با همجنسش، به اشتراک بگذارد و در ادامه، برای طی طریق مسیر زندگی، تنها یک زن را بر می گزیند.



او حتی حاضر است خصوصی ترین مسئله زندگی خود را_ که همان سکس می باشد_ با یک زن تجربه کند. سکس در بین لزیبین ها اکثراً، در درجه دوم قرار می گیرد اما این بدان معنی نیست که اهمیت کمتری دارد. برای یک زن همجنسگرا مهم ارضاء روحی و جسمی طرف مقابل و لذت بردن از ثانیه ها در کنار شخصی است که دوستش دارد و شریک خود می نامدش.

به جرأت می توان گفت سکس و عشق بازی با زن، دشوارترین و پیچیده ترین معما می باشد و تنها یک زن می تواند آن را درک کند و به دیگران انتقال دهد.

گرایش لزیبین ها تأثیری بر روی روابط اجتماعی آنها با مرد ها نمی گذارد؛ مگر آنکه خود مرد ها، باعث به وجود آمدن مشکلاتی شوند. تنفر از مرد، می تواند در بین لزیبین ها وجود داشته باشد ولی کلی نیست.

لزیبینها در بین مردان زندگی می کنند، کار می کنند، ارتباط های اجتماعی بر قرار می کنند و اکثراً مورد مشورت با مردان قرار می گیرند، زیرا مرد ها، بدون آنکه از گرایش یک لزیبین خبر داشته باشند، به این مسئله اقرار دارند که این زن با زن های دیگر فرق دارد.

این تفاوت به دلیل روحیه قوی و قدرت بالای تصمیم گیری، تشخیص و آنالیز مسائل در یک لزیبین است، که یک قدرت خدا دادی می باشد که نا خود آگاه او را در جرگه بالاتری از زن های هتروسکشوال قرار می دهد. از نظر لزیبینها، مردها می توانند جزئی از یک جامعه باشند تا وقتی که به حد و حدود زن بودن آنها تجاوز نکنند اما در صورتی که به این مرزبندی تجاوز شود،_ که اکثراً از طرف مرد های هتروسکشوال این اقدام صورت می گیرد_ بهتر است که از زندگی ساقط شوند.

اکثراً روابط نسبتاً خوبی بین گی ها و لزیبینها وجود دارد که می تواند به دلایل مختلفی باشد اما به شخصه معتقدم که قرار گرفتن زیر پرچم رنگین کمان و مصداق کلمه ی هموسکشوال، در مورد هر دو گروه می تواند از عوامل اصلی این ارتباط باشد.

خلاصه اینکه برای شناختن و اثبات زنان همجنسگرای ایرانی نیازی به بررسی روابط جنسی و نوع پوششان ندارید بلکه در تاریخ و محیط اطرافتان بیشتر دقیق شوید و یک غریزه طبیعی را با ابزار سکس نسنجید.

با تشکر

همجنس من و دوستان



عادت ماهانه

رسم های متفاوتی دارد . اما درد مشترک همه خانم هاست . بانوان در سنین باروري به طور طبيعي، هر ۲۸ روز (این عدد مي تواند ۷ روز بیشتر یا کمتر از این هم باشد)، از ۲ تا ۷ روز دچار خونريزي مي شوند (در این مقاله دوره ۲۸ روزه را در دوره قاعدگي و روزهاي خونريزي را زمان عادت ماهانه مي ناميم.) در هر عادت ماهانه طبيعي روزانه حدود ۵ قاشق سوپ خوري (۲۰ تا ۴۰ ميلي ليتر) خون و ترشحات خارج شده و کمتر از ۸ نوار بهداشتي خيس مي شود . معمولا شدت خونريزي در دو روز اول است .

چرا خونريزي؟

در تخمدان ميليونها تخمک وجود دارد که هر تخمک به همراه سلولهاي اطرافش، مجموعه اي به نام فولیکول را شکل مي دهد. این فولیکولها تحت تاثیر ترشحات درقسمتي از مغز به نام هيپوفيز قرار دارند.

يك دوره قاعدگي طبيعي را، براساس وضعيت جدار داخلي رحم، مي توان به سه مرحله تقسيم نمود:

1. مرحله رشد
2. مرحله ترشحي
3. مرحله تخریب

در مرحله رشد که زماني بين اتمام خونريزي و تخمک گذاري است، فولیکولهاي تخمدان تحت تاثیر ترشحات هيپوفيز، هورموني به نام استروژن توليد مي نمايند. استروژن بر لايه داخلي جدار رحم اثر کرده و موجب افزايش رشد آن مي شود. در روزهاي مياني دوره قاعدگي (تقريباً ۱۴ روز) يك تخمک از يکي از تخمدانها رها مي شود. پس از رها شدن تخمک، سلولهاي باقي مانده فولیکول (که در این زمان، اصطلاحاً جسم زرد ناميده مي شوند) تغيير کرده و شروع به ترشح هورموني به نام پروژسترون مي نمايند. هورمون پروژسترون باعث افزايش ضخيم شدن جدار داخلي رحم مي شود. بنا براین، با رها شدن تخمک و ترشح هورمون پروژسترون، نيمه دوم قاعدگي آغاز مي شود. در صورتي که تخمک رها شده توسط اسپرم بارور شود و تبديل به سلول تخم شود، در جدار داخلي رحم جايگزين شده و با کنشهاي پيچيده اي مانع از بين رفتن جسم زرد مي شود. اما اگر تخمک بارور



نشود و یا به هر دلیلی در جدار رحم جایگزین نگردد، جسم زرد پس از چند روز ترشح پروژسترون، از بین می‌رود. در نتیجه جدار داخلی رحم در اثر افت ناگهانی استروژن و پروژسترون دچار تخریب شده و تکه‌تکه فرو می‌ریزد. این ریزش جدار داخلی رحم، همان خونریزی عادت ماهیانه است .



علل خونریزی غیرطبیعی

در خونریزی غیرطبیعی رحم، طول دوره قاعدگی، میزان و یا زمان خونریزی دچار اختلال می‌شوند. طول دوره قاعدگی زمانی غیرطبیعی است که بیش از ۲۵ روز یا کمتر از ۲۱ روز طول بکشد و یا دوره‌های آن نامنظم باشند. دوره قاعدگی از وضعیت سلامت سایر ارگان‌ها نیز تأثیر می‌پذیرد؛ به همین علت نه تنها بیماری‌های دستگاه تناسلی، بلکه بسیاری از بیماری‌های ارگان‌های دیگر نیز می‌توانند خونریزی غیرطبیعی رحمی ایجاد نمایند. اما شایع‌ترین علل خونریزی غیرطبیعی مربوط به دستگاه تناسلی، عبارتند از :

1. حاملگی

شایع‌ترین علت به‌هم خوردن نظم عادت ماهیانه در زنان در سنین باروری (18-40 سال)، حاملگی و عوارض مرتبط با آن مثل حاملگی خارج رحمی است. بسیاری از زنان در چند ماه اول حاملگی طبیعی، دچار خونریزی می‌شوند. بنابراین بسیار مهم است که زنانی که تماس جنسی داشته‌اند، حتی اگر "مطمئن" هستند که حامله نیستند، تست حاملگی انجام دهند، تا حاملگی به عنوان شایع‌ترین علت خونریزی غیرطبیعی، رد شود .

2. مشکلات مربوط به تخمک‌گذاری

لزوماً در تمام دوره‌های قاعدگی، تخمک‌گذاری اتفاق نمی‌افتد. در سال‌های ابتدای بلوغ و در سال‌های نزدیک به یائسگی و حتی در اثر استرس‌هایی مثل مسافرت یا تغییر شغل، شیوع دوره‌های فاقد تخمک‌گذاری افزایش می‌یابد. در دو سال اول شروع قاعدگی، ۸۵ درصد دوره‌های قاعدگی فاقد تخمک‌گذاریند، در حالی که پس از ۶ سال از شروع قاعدگی این عدد به ۲۰ درصد می‌رسد. در روز ۱۴ قاعدگی در صورتی که تخمک‌گذاری انجام نشود، جسم زرد که تولیدکننده هورمون پروژسترون است، ایجاد نخواهد شد؛ بنابراین تخمدان به تولید استروژن ادامه داده و لایه داخلی رحم همچنان به رشد خود ادامه خواهد داد. در اثر این ازدیاد رشد، دوره قاعدگی طولانی شده و خونریزی نامنظم و لکه‌بینی ایجاد خواهد شد. این امر می‌تواند زمینه را برای ایجاد پولیپ و سرطان رحم فراهم نماید. گرچه، در ابتدا و انتهای دوران باروری، عدم تخمک‌گذاری به‌طور شایع اتفاق می‌افتد، اما بیماری‌هایی مثل تخمدان پلی‌کیستیک و اختلالات تیروئید نیز می‌توانند آن را ایجاد نمایند .



3. مشکلات رحمی

عفونت‌ها، تومورهای بدخیم و خوش‌خیم رحمی نیز می‌توانند خونریزی ایجاد نمایند. برخی از این ضایعات بسیار شایع هستند، به‌طور مثال "میوم" که توموری خوش‌خیم است در ۳۰ درصد زنان دیده می‌شود. این ضایعات همیشه منجر به خونریزی نمی‌شوند و ممکن است فرد علی‌رغم ابتلا به آنها دچار خونریزی نشود.

ضخیم‌شدن لایه داخلی رحم نیز از علل خونریزی، خصوصاً در خانم‌های 40-50 سال است. ضخیم شدن لایه داخلی رحم، هشدار بسیار جدی برای وقوع سرطان در آینده محسوب می‌شود. احتمال سرطان رحم با افزایش سن زیاد می‌شود، بنابراین بسیار مهم است که در زنان بالای ۴۰ سال مطمئن شویم که علت خونریزی، سرطان نیست.

سرطان تنها علت خونریزی غیرطبیعی نبوده و هر خونریزی به معنی سرطان نیست. بنابراین اگر به اختلالات قاعدگی دچار شدید، افکار مزاحم را از خود دور نموده و از تفسیرهای عجولانه بپرهیزید، اما به هیچ وجه در مراجعه به پزشک سهل‌انگاری نکنید. گاهی وقت‌ها هم در اثر عواملی مثل آی.یو.دی، رحم دچار جراحت شده و خونریزی می‌کند. خونریزی خفیف ناشی از آی.یو.دی طبیعی است و درمانی نیاز ندارد، اما خونریزی‌های شدید باید حتماً مورد توجه قرار گیرند.

4. سایر علل

در زنان پس از یائسگی، یکی از علل مهمی که باید به‌خاطر داشت، خشک بودن دیواره واژن به علت فقدان استروژن پس از یائسگی است که این امر موجب خونریزی پس از تماس جنسی می‌شود. داروهایی که جلوی انعقاد را می‌گیرند و اختلالات غددی مثل اختلالات تیروئید نیز می‌توانند موجب خونریزی غیرطبیعی رحمی شوند.

وقتی مراجعه به پزشک ضروری است

خونریزی غیرطبیعی مسئله بسیار مهمی است و با رویت آن باید سریعاً به پزشک مراجعه نمایید. در صورتی که فقط دچار خونریزی غیرطبیعی شده‌اید، می‌توانید در مطب تحت معاینه و معالجه قرار گیرید. اما اگر علائمی مثل سبکی‌سر، شکم‌درد شدید و تب نیز همراه خونریزی وجود داشته باشد، بهتر است به اورژانس بیمارستان مراجعه کنید.

معمولاً پزشکان سعی می‌کنند به کمک تاریخچه‌ای که شما از بیماری‌ها و حالات گذشته خود در اختیار آنها قرار می‌دهید و معاینات و آزمایش‌هایی که درخواست می‌کنند، علت خونریزی شما را از



میان علت‌های ذکر شده بیابند . پزشکان علاقمندند، جهت یافتن علت خونریزی، اطلاعات کاملی در مورد زمان و میزان خونریزی و دفعات تکرار آن، آخرین دوره طبیعی، حاملگی قبلی، آخرین تماس جنسی، روش‌های پیشگیری از بارداری و داروهای مورد استفاده شما داشته باشند. به خاطر داشته باشید که ممکن است در ویزیت اول تشخیص دقیق بیماری میسر نشود و به چندین نوبت مراجعه نیاز باشد .

مراقبت خود باشید

- ابتدا مطمئن شوید که منشاء خونریزی، دستگاه تناسلی است و از مقعد یا دستگاه ادراری نیست. برای این کار می‌توانید از تامپون استفاده نمایید.
- در صورتی که خونریزیتان زیاد است، در بستر استراحت کنید.
- تعداد تامپون‌های مصرف شده و یا نوار بهداشتی‌های استفاده شده را حتماً بشمرید؛ تعداد آنها به پزشک کمک می‌کند تا تخمینی از میزان خونریزی شما داشته باشد.
- آسپرین نخورید، چرا که زمان خونریزیتان را طولانی می‌کند .

درمان

نوع درمان وابسته به علت خونریزی است و در هر مورد جداگانه تصمیم گرفته می‌شود. در مواردی که اختلالات هورمونی علت خونریزی غیرطبیعی رحمی باشند، معمولاً از داروهای هورمونی مثل قرص‌های پیشگیری از بارداری، جهت درمان استفاده می‌شود. اگرچه خود این قرص‌ها نیز از علل خونریزی غیرطبیعی هستند اما در مواردی خاص، درمان موثری علیه آن محسوب می‌گردند.

با شروع درمان دارویی در مواردی که بی‌نظمی‌های هورمونی عامل خونریزی هستند، معمولاً پس از چند ماه، دوره‌های قاعدگی منظم می‌شوند؛ در صورت عدم پاسخ به این درمان، حتماً مجدداً به پزشک خود مراجعه کنید، تا سایر علل خونریزی مورد بررسی قرار گیرند. به خاطر داشته باشید که تغییرات عادت ماهانه مسئله‌ای بسیار پراهمیت است و ممکن است نادیده گرفتن آن هزینه بسیار سنگینی در پی داشته باشد.

رودابه



سفید

سیاه

قسمت هشتم

ظرفهای کثیف داخل ظرفشویی، صدای تیک تیک عقربه های ساعت ، پرده های کشیده شده، میزی پر از خاک، تختی نا مرتب... شادی در گوشه ای نشست سرش را در بین دو دست گرفت و فشار داد قطره اشکی بی صدا بر روی گونه اش لغزید و به ضجه ای گوش خراش تبدیل شد...

یک ماه از به کما رفتن "یاس" می گذشت. "شادی" هر روز به بیمارستان می رفت و در سکوت و بغض به پیکر بی حرکت او خیره می شد. به صدای نفسهایش گوش می کرد و آرزو می کرد که هر لحظه چشمهایش را باز کند و با لبخندش او را به آتش بکشد.

صدای بوق ماشین کلافه اش کرده بود، سرش به شدت درد می کرد، با بی رقی به ساعت نگاه کرد چشمهایش خوب نمی دید در یک لحظه از جا پرید..

"نازنین، مامان بدو دیر شده" ، "نازنین" گیج و خواب آلود از جا پرید ،

"شادی" به سرعت وسایلش را جمع کرد ، او را بقل کرد و به طرف پله ها دوید، نگاه متعجب و سرزنش وار راننده حالش را بهم زد، با گیجی برای کودک دست تکان داد، با موهای ژولیده و پای برهنه به خانه برگشت.

از این همه بهم ریختگی یک لحظه جا خورد. ولی باز هم بی تفاوت روی زمین نشست، زانوهایش را بقل کرد، دندانهایش را بهم فشار داد، فریاد زد: "خدا خدا چرا ؟ چرا؟ وای وای خدا بهم برش گردون، برش گردون"، صدای گریه اش در سکوت خانه پیچید، بر روی زمین خم شد و هق هق کرد.

با صدای زنگ تلفن از جا پرید، سرش به شدت درد می کرد، گلویش خشک بود، چشمهایش ورم کرده بودند





"وای سرم"، تلفن قطع شد و کسی پیغامی نگذاشت، با بی حالی از جا بلند شد و به طرف حمام رفت

..

پله های بیمارستان غمگینش می کرد، با هر قدمی که به جلو بر می داشت بغضش سنگینتر می شد. صدای دستگاہ دل آشوبش کرد. به چهره ی زیبا و رنگ پریده ی یاس خیره شد. با قدمهای لرزان به کنار تخت رفت. قدرت نگاه کردن به او را نداشت.

اشک در چشمهایش حلقه زد. دوست داشت در زیر تخت او به زمین بیافتد و از خدا التماس کند که برش گرداند. در کنارش نشست، به او نگاه کرد..

به سختی گفت: "سلام، چرا بیدار نمی شی؟ مگه گریه های من نمی بینی؟ مگه نمی دونی برات می میرم؟ چه جوری دلت می یاد بیدار نشی؟"، ...

قطره های اشک بی اختیار بر روی گونه هایش لغزیدند، برگرد یاس، برگرد، التماس می کنم برگرد، برگرد دختر خوب، برگرد"، ...

ظرفها را به سختی شست. به فنجان چای نگاه کرد "ای کاش اون روز هیچوقت تموم نمی شد، ای کاش خوب شی یاس، یاس خوب شو"، فنجان را بر روی لبهایش گذاشت و بوسید.

"حمید" به آرامی در را باز کرد با دیدن "شادی" بر روی زمین جا خورد. "شادی"، با فنجان خالی در دست به خواب رفته بود..

"شادی" با حس دستی در دور کمرش از خواب بیدار شد، "حمید" او را به آرامی روی تخت گذاشت و به سرعت به طرف حمام رفت، صدای پچ پچش سر "شادی" را به درد آورد. بالشت را بر روی سرش گذاشت و فشار داد.

"خدایا نمی خوای بی خیال شی نه؟"، "حمید" با قدمهای آرام به تخت آمد، "شادی" در بستری که برایش خفقان آور بود به یاد "یاس" تا صبح اشک ریخت.

ادامه دارد...

دریا



زن، در زندگی و مرگ: از فردریک وست تا آنتونی کندی منصور حکمت

رویداد هولناکی در اوایل مارس انگلستان را بهت زده کرد. در شهر سربزیر و تاریخی گلاستر، که به کافه های دنج و کلیسای بزرگ قرن یازدهمی اش شهرت دارد، خانه ای کشف شد که مدفن اجساد قربانیان قتل های مرموزی در طول بیست و پنج سال گذشته بوده است. تا نیمه مارس ۹ جسد از کف زیر زمین و حیاط خلوت و حمام خانه شماره ۲۵ کرامول استریت، که "خانه مرگ" و "تالار وحشت" لقب گرفته است، کشف شده بود. به تخمین پلیس، بر مبنای قرائنی نظیر گمشدگان سالهای اخیر در منطقه، این عدد میتواند به ۳۰ برسد.

با هر جسد یکبار دیگر نفس در سینه آنها که در این سالها گمشده ای داشته اند حبس میشود. با هر جسد، ازدحام خبرنگاران و توریستها و مردم کنجکاوی که در محل با دوربین و وسائل پیک نیک اطراق کرده اند، انبوه تر میشود. همسایه ها پنجره کرایه میدهند. هرکس به فراخور شغل و تخصصش چیزی میگوید. شهردار گلاستر "مرگ یک شهر" را افسوس میخورد. خبرنگار "علمی" مفتون تکنولوژی راداری مین یاب ارتش در جنگ فالكند است که اینک ابزار اصلی پلیس در حفاری ها و کشفیاتش است. در حالیکه متخصصین علائم شناسی پلیس در تلاش کشف هویت قربانیان از روی ژن آنها و بازسازی چهره آنان هستند، روانشناسان در تقلای درک مخیله و ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود بیمار و در هم پیچیده ای میتواند مرتکب چنین جنایتی شود؟ اینکه عامل این جنایات باید "مریض" بوده باشد تقریباً یک فرض عمومی است. آخر، بقول پزشک قانونی در محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا، کسی که قادر به ارتکاب این "قتل های غیر عادی" است چطور میتواند آدم سالمی باشد.

فردریک وست، بنای ۵۲ ساله مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام ارتکاب این جنایات دستگیر شد. روانکاوان متعدد بیشک به دهلیزهای ضمیر او خیره خواهند شد و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران ذکر میشود و میگذرد، به واقعیاتی فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره میکند: تمام قربانیان این جنایت زن بوده اند. ... و این ما را به آنتونی کندی میرساند.



در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن، روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت گزارشی در مورد خراشهای ماجرای کرامول استریت بر سیمای دوست داشتنی شهر گلاستر، مطلبی در مورد تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت اقدس آنتونی کندی سر کشیش لاتون و توابع است. کلیسای انگلستان (که حدود ۵۰۰ سال قبل از کلیسای رم جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس، دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش زنان به مقام کشیشی در سینود مرکزی اش، ۳۲ زن را در کلیسای اعظم بریستول به این کسوت در آورد. این را البته افکار عمومی در انگلستان، و قبل از همه خود زنان مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید "تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر باشیم میتوان گفت که در پیشگاه خداوند برابریم". آنچه مسلم است اینست که در ظرف چند ماه آینده

حدود هزار و دویست کشیش زن هم در انگلستان خواهیم داشت که کنار همقطاران مذکرشان بر منابر، آموزش کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند را، که ترجمه الهی جایگاه ویژه او زیر لگد جامعه مردسالار است، به خورد مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به بحث ما دارد، باید بهر حال اینجا از آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب کندی است.

ایشان نظیر بسیاری از کشیشان نر در کلیسای انگلستان، که بعضا حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای رم برگشتند، از این تحول خشمگین است.

میگوید:

" کشیشان زن باید بر دار سوزانده شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها راه مقابله با ساحره ها اینست که بر دار سوزانده شوند." " انجیل در این مورد کاملا روشن است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی تفاوت دارند. ما هرگز نمیتوانیم مانند هم باشیم. نمیتوانم تصور کنم که یک زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد، جراحی علاج کار نیست."



فردریک وست، یا جانی خانه مرگ هر که هست، دوزخی است، پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا سالها نامش و اعمالش پشت مردم را در خلوتشان میلرزاند. اما آنتونی کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی کند، کودکان کلدکستانی ما در خیابان به او لبخند میزنند و سلام میکنند، کسی در خانه او دنبال جسدی و در مغزش در جستجوی معمای مخوفی نیست. اما این همان آدم و همان واقعه است.

خشم و نفرین آنتونی کندی کلید حل معمای جنایات گلاستر را بدست میدهد. هر دو مورد باید بعنوان نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه زنان فهمیده شوند. این خشونت از مغز معلول وست و از دین معیوب کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنقدر عقل داشته اند که قربانیان خود را در میان اقشار بیحقوق تر جامعه جستجو کنند. منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکند.

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد. جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتا زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

منبع: سایت حزب کارگری کمونیست

تقدیر

تا حالا اینجوری شدین؟؟ که تو ذهنتون در مورد کسی حس دوگانه داشته باشید و اون شخص عشقتون هم باشه؟؟؟؟؟

حس اینکه نه بتونی باورش کنی .. نه بتونی بی خیالش بشی... نه امید داشته باشی که خوب تو بشه و نه بتونی باهش بد باشی.... نه دلی برات مونده باشه که تقدیمش کنی که حتی بشکنه... نه جونیه برای فدا کردن برات داشته باشی.... نه اون هم پاییه باشه واسه موندنت .. و نه تو بتونی رهش کنی.... نه بتونی تو خلوت دلت صداس کنی... و نه بتونی بهش بگی بمونه و نه حتی اینکه بگی بره...

جایی نداشته باشی بری که عطر خاطرش نیچه تو لحظه هات و دیوونت نکنه... و قصه ای نداشته باشی که از اون حرفی نداشته باشه ...

برات معنی زندگی باشه... و نتونی ازش بگذری... اون رو از خودت می دونی حتی اگه تیشه به ریشه ات می زنه...

نه آدم ساده ای باشه برات و نه خط خطی... نه دشمن بدونیش و نه یه هممنفس... نه جایی برات باشه که باهش بمونی و نه راهی واسه موندن باشه برات و نه پاییه واسه رفتن داشته باشی...

لحظه ای نباشه که باهش باشی و اسیر دست غم نشی ، و فقط آرزو داشته باشی به خاطر خواستنتش و عشقی که بهش داری تا وقتی هستی و زنده ای از زندگی اون کم نشی... و بخشی از زندگیش باشی...

حسی بد، و تحملش خیلی سخته.. و فقط از خدا توقع معجزه داری...

بلا تکلیف با حسست کلنچار میری و نمی تونی بین این دو گانگی خودت رو پیدا کنی... و به جای اینکه راه درست رو پیدا کنی خودت رو هم گم می کنی..

گاهی مجبور هستی با این دوگانگی زندگی کنی و علی رغم سر در گمی که داری تلقین کنی که خوبه که فقط هست...



عشق

نمی دانم عاشق شدن باید از چه نوعی باشد. حتی نمی دانم چه شد که من عاشقش شدم. اصلا قرار نبود من عاشق بشوم و یا درگیر کسی بشوم که شدم. اولش که همه بازی بود. بازی عاشق کردن او! من می خواستم او عاشق من بشود. او مرا دوست داشته باشد. برای بازی کردن رفتم ولی بازی خوردم. حالا هر روز هم می بازم و

بدبختانه می بینم که می بازم اما نمی دانم باختن را دوست دارم یا نگه داشتن او را به هر قیمتی. نیاز به بودن او هر روز بیشتر می شود و هر لحظه او برنده است و من نمی دانم چرا از سر میز بازی بلند نمی شوم. من عذاب می کشم ولی همچنان نشسته ام تا جرعه های آخر غرورم را نیز ببازم. کسی که گفته عاشق کور است و منی که می گویم عاشقم، چرا تمام عیوب این رابطه را می بینم اما خلاصی درش نیست. چرا من سعی می کنم به خودم بقیولانم که در حال لذت بردن هستم در حالی که اگر همینجور پیش برود چیزی از آنچه داشته ام باقی نخواهد ماند ... چرا وقتی کسی چون من ابراز عشق کرده و کنارش مانده را تهی می کند از آنچه بوده! آیا به این دلیل نیست که یاد نگرفته عشق بورزد به کسی که عاشقش است. چه تلخ می برد بازی را که دوست ندارد. چرا بازی می کند؟ چرا من همبازی اش هستم.

گذشته اش شده درد، حال را فقط می گذرانند و آینده را به هیچ نمی انگارد ... چه شد که من عاشق او شدم؟ آن همه شور که جوانی نام دارد را برای احیای او گذاشتم که نخواست و شورم شد، شوری نمک و دوباره باختم. و می گفت همه آنچه را که نباید! و من به معانی دیگری می پنداشتم و چه سخت است دروغ به خود ...

او مرا برای بودن می خواهد و بس، برای حالی که بگذرد. من برای دوست داشتن چه تلاشی می کنم. ساختن همیشه خوب نیست! من برای ساختن از خود تهی شدم. چیزی که می خواهم، خودم را هم به انزجار از خودم می رساند. من نگاه پر عاطفه و عاشقانه ی او را می خواهم و اسم این می شود گدایی محبت و زجر باختن دوباره برای من ...

عشق چه زجری می شود برای عاشقی که به بازی خوانده می شود برای باختن و عاشق که میداند که میرود که ببازد! چه سخت است دروغ گفتن به خود. چه سخت تر نبودن کنار او. چه دردناک که باشی و بدانی که نیستی!

آیا دوباره بلند خواهم شد. آیا دوباره به خود خواهم گفتم. آیا دوباره با غرور، بید را به سجده و ادا خواهم کرد؟ می دانم همیشگی نیست. می دانم چنین نخواهد ماند همانطور که چنین نبوده. اما با حالی که رفته و می رود، چه باید کرد؟ غصه اکنون، درمان اکنون می خواهد. مرهم فردا می شود پشیمانی گذشته و خاطره ی ناخوشایند که گریزش را اکنون می خواهم ...

کیانا



Jodie Foster

جودی فاستر بالاخره همراه با معرفی شریک زندگی سیدنی برنارد
Cydney Bernard همجنسگرا (لزبین) بودن خود را آشکار نمود.

معشوقه او سیدنی برنارد Cydney Bernard هم مادر خوانده فرزندان
جودی و هم شریک 14 ساله زندگی جودی می باشد. او در **شانزده**
امین مراسم **جایزه زنان در صحنه**، در حالی که جایزه را دریافت
کرد از شریک زندگی خود سیدنی تشکر نمود که در تمامی این سال
ها در کنارش بود است. این زوج در سال 1993 در فیلم
Sommersby با هم آشنا شدند و دارای 2 فرزند پسر
می باشند. شایعه هست که پدر این بچه ها یکی از
دوستان قدیمی جودی که خود گی هست می باشد
که البته جودی این شایعه را رد کرده و در این مورد نیز
صحبتی نمی کند. او در ادامه صحبت هایش می گوید
تنها پشیمانی من این است که هیچ کدام از بچه های
من گی نیستند. (که البته به مرور زمان مشخص
می شود.)





Ellen DeGeneres & Portia de Rossi



الن می خواهد با دوست دخترش پرتیا دروسی Portia de Rossi ازدواج کند. او در شو تلویزیونی خودش این خبر را اعلام کرد. الن در خالی که این خبر بزرگ را فاش می کرد به تماشاچیان گفت : "من خیلی هیجان زده هستم".

بلا فاصله بعد از این خبر ، خبر فسخ تحریم ازدواج همجنسگرایان از سوی دادگاه عالی کالیفرنیا را مطرح کرد.

پرتیا 35 ساله در حالی که الن – اخیرا تولد 50 سالگی اش را جشن گرفته است- این خبر را می داد در استدیو و بین تماشاچیان بود.

دادگاه عالی کالیفرنیا تصویب کرد که مردم به صورت بنیادی – حق ازدواج – با شریک دلخواه خود را دارند و این حکم ، حکمی جدال بر انگیز محسوب می شود. زیرا حکم قبلی- ممنوع بودن ازدواج همجنسگرایان - را بر خلاف قانون اساسی معرفی نمود.

این دو ستاره از دسامبر 2004 و درست از زمانی که دروسی در کمدی Arrested Development شروه به بازی کرد، با هم دوست شدند. کلید خوشبختی رابطه آن دو به گفته الن این است که : هر دو از هم همه چیز یاد می گیرند.

" او باعث می شود من خودم را بهتر بشناسم و من هم برای او همین کار را می کنم."

مجری مشهور تلویزون می گوید : " ما هر دو با هم بزرگ می شویم و تغییر می کنیم و این یعنی تکامل. "



میگی دوستت ندارم ... نه یه ذره ، نه پنج ذره
پس من کی ام ؟ کنارتم ...

خدا کجاست ؟ یه پنجره
دوستت دارم تا پنجره

...

زمین کجاست؟ یه زجره
دوستت دارم تا زجره

میخوام تو رو ببوسمت
نیگات کنم ، بخونمت
کنار پنجره ، صدای زجره
پیش خدا ، کنار تو

برای تو بازی کنم
شادی کنم که نشکنی
بری و باز صدام کنی
بخوای که پیشت بمونم

چه سخت میشه نیگات کنم
بگم که پیشت می مونم

درد نگاهت مال من
سازش دنیا مال تو
غصه لبهات مال من
سرود مستی مال تو

زندگی هم خسته شده
فضا برایش بسته شده
اینجا همش دلواپسیم
تو، هم شدی دل بستگیم

یه جور دیگه عاشق شدیم
تاوان می دیم جور دیگه

کیانا



زن

ای هم جنس من

ای هم قبیله

ای زن

مرا مهمان کن

به آسمان چشمانت

به گلستان پیکرت

لحظه ای در آغوشم گیر

تا محو گردم

در میان

خطوط اندامت

تا شعله کشم

از حرم نفسهایت

ای زیباترین خلقت اهورایی



ای جاودانه ترین شعر هستی

در خواهش لحظه هایم

تنها به سرانگشتان نوازشگر تو

می اندیشم

به لمس حقیقت وجودت

که در کنار من

منی دیگر می آفریند

ای هم جنس من

ای هم قبیله

ای زن .



دو زن

تنها

و در حالی که بوی احساسشان در هم تنیده است

در غفلت فراموشی همدیگر

به اشتباه در آرزوی تنی خشن تر از آنچه که میخواهند

گریه میکنند

دو قلعه در امتداد بازوان کشیده ای که آسمان را نشانه

گرفته است

تنهایی خویش را در آغوش گرفته است

و کمی آن سو تر

دخترکی که حیرانی بلوغ او را به کشف خویش ترغیب

میکند

در آرزوی بوی مردی به پنجره میبوساند زنانگی تازه در یافته ی

خویش را

و دیگر نمی داند

در لمس عاشقانه های یک زن

میتواند پروانگی را تجربه کند

نازنین



قاب عكس



بعضی از مردم همجنسگرا هستند . بپذیر همین که هست.





لزيين نامرئي





چند نکته در مورد همکاری و چگونگی ارسال مطلب برای ما:

- 1- مطالب خود را تایپ شده و در فرمت Word بفرستید. ما از انتشار مطالب در فرمت های دیگر معذوریم.
- 2- چنانچه به هر دلیلی مایل نیستید که نام شما ذکر شود برای ما بنویسید.
- 3- ما تا کنون مطالب جالب سایت های دیگر را نیز انتشار کرده ایم. اما به مرور سعی خواهیم کرد که جز در موارد مشخص از این کار پرهیز کنیم.
- 4- چنانچه به برنامه نگارش فارسی دسترسی ندارید به ما اطلاع دهید تا راهنمایی لازم را در اختیارتان قرار دهیم.
- 5- این سایت به مطالب و موضوعات مربوط به زنان همجنسگرا و مطالب و موضوعات دیگری که توسط زنان نوشته شده است اختصاص دارد .
- 6- ما از انتشار مطالبی که زنان ، همجنسگرایان، ملیت ها و نژادهای دیگر را مورد تحقیر و توهین قرار دهد و به طور کلی مطالبی که تحقیر انسان را تبلیغ کند، جداً پرهیز خواهیم کرد. چنانچه در مطلبی به موارد ذکر شده برخورد کردید به ما اطلاع دهید.

با تشکر



آدرس سایت اینترنتی "همجنس من" :

با هم پشت ما کوهه

www.gfiran.bravehost.com

hamjenseman@gmail.com

ضمیمه این شماره نشریه ترانه ای می باشد

جهت استفاده از تالار گفتگو می توانید hamjenseman@yahoo.com در مسنجر خود اضافه کنید.

(جهت جلوگیری از ورود آقایان تنها دوستانی که دارای میکروفن هستند می توانند وارد اتاق شوند)

از سایت "همجنس من" دیدن کنید، لینک آن را به سایت های اینترنتی که می شناسید بفرستید و آن را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید!

پایان